

## ارزش‌گذاری اسرائیلیات، معضلی در تفسیر<sup>۱</sup>

مک اولیف<sup>۲</sup>

محمد تقی دیباری بیدگلی<sup>۳</sup>

### چکیده

نوشتار پیش‌رو، ترجمه، تحقیق و تقدیم‌کننده‌ای است بر مقاله خانم مک اولیف استاد کنونی مطالعات اسلامی در دانشگاه جرج تاون واشنگتن با عنوان: ارزش‌گذاری اسرائیلیات، معضلی در تفسیر که در سال ۱۹۹۸م به چاپ رسیده است؛ با توجه به رویکرد ویژه خاورشناسان به پدیده اسرائیلیات و تعامل و پیوند آیین اسلام با آیین‌های الاهی پیشین و راویان اهل کتاب، آشنایی با دیدگاه‌ها و نظریات آنان، امری ضرور و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. نگارنده با نگرشی انتقادی-تحلیلی، متأثر از برخی آرای مفسران اهل سنت و به‌ویژه ابن تیمیه به تبیینی زبان‌شناسانه و روان‌شناسانه از داستانی قرآنی (ذبح گاو بنی‌اسرائیل) در ذیل آیات ۶۷-۷۳ سوره بقره پرداخته و نهایتاً، با طرح اختلافات فراوان تفاسیر، به تفسیری هرمنوتیکی از آن‌ها روی آورده و تلاش نموده تا به نوعی نقل‌های گوناگون مفسران توجیه و تأویل کند.

**کلیدواژه‌ها:** اسرائیلیات، اختلافات تفسیری، روایات اسرائیلی، اهل کتاب، ابن تیمیه، تفسیر

هرمنوتیکی، مک اولیف.

۱- مشخصات کتاب‌شناختی مقاله عبارتند از:

JANE DAMMEN MCAULIFFE: Assessing the *Isra'iliyyat* An exegetical conundrum, in *Sonderdruck aus Story-telling in the framework of non-fictional Arabic literature*, Edited by Stefan Leder, ۱۹۹۸, Harrassowitz Verlag Wiesbaden.

۲- بدین وسیله از خانم پروفسور مک اولیف که نسخه‌ای از این مقاله را با علاقه‌مندی برایم ارسال داشتند و نیز از برادر محقق و فاضلم آقای محمدی مظفر که با دقت فراوان زحمت مقابله ترجمه را با متن انگلیسی متحمل شده، راهنمایی‌ها و اصلاحات سودمندی ارائه نمودند، صمیمانه قدردانی می‌نمایم. (م)

۳- دانشیار دانشگاه قم.

پدیده اسرائیلیات از کهن‌ترین موضوعاتی است که در فرهنگ اسلامی بدان توجه شده و در روند رشد و یا انحطاط فرهنگی و اعتقادی، آثار و پیامدهای متعددی را بر جای گذشته است. پیدایی اسرائیلیات عمدتاً ناشی از آمیزش‌های فرهنگی و اجتماعی مسلمانان صدر اسلام و پیروان آیین یهود به ویژه دانشمندان اهل کتاب (یهودی و نصرانی) بوده است. چه از این جهت که صحابه پیامبر اسلام (ص) بسیار علاقه‌مند بودند که به اطلاعات آگاهی‌های بیش‌تری درباره داستان‌های قرآنی - که به نحو موجز و مجمل در آیات و سور قرآنی بدان‌ها پرداخته شده است - دست پیدا کنند. و چه از بعد تهاجم فرهنگی و اعتقادی و نیت‌های سوء و شیطنت‌آمیز چهره‌های شناخته شده گزارش‌گران و قصه‌پردازان یهودی و نصرانی که از روی عمد و آگاهی، مطالبی را ساخته و پرداخته و به فضای ذهنی جامعه دین خواهان آن روزگار تزریق نمودند. هم‌زیستی و هم‌جواری اهل کتاب با مسلمانان در دوران آغازین اسلام به ویژه در مدینه، بستری مناسب برای پیدایش و نفوذ اسرائیلیات در میان جامعه و فرهنگ اسلامی را فراهم ساخت. برخی از عالمان یهودی (احبار) به آیین اسلام گرویدند و بتدریج موقعیت برجسته و قابل توجهی به دست آوردند؛ از این رو، گفته‌های آنان، در میان جمعیت مسلمانان کم اطلاع مورد پذیرش و رواج یافته است.

### اسرائیلیات و خاورشناسان قرآن‌پژوه

قلمرو مطالعات قرآنی خاورشناسان، بسیار گسترده است به گونه‌ای که همه عرصه‌ها را در برمی‌گیرد. یکی از این حوزه‌ها، عرصه دانش تفسیر و آسیب‌شناسی روایات تفسیری و به ویژه پدیده اسرائیلیات است. برخی از آثار و نگاه‌های آنان در این زمینه، از این قرار است:

۱. الاسرائیلیات فی الاسلام، تورای (ت ۱۸۶۳م) خاورشناس آمریکایی، نیویورک،

۱۹۳۳م؛ ۲. الاسرائیلیات فی الاسلام، آرنست جان وینسینک (ت ۱۹۳۹م) خاورشناس

- هلندی؛ ۳. حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج، بررسی یک حدیث کهن، ام. جی. کیستر، مجله مطالعات خاورشناسی اسرائیل، ش ۲، ۱۹۷۲، ص ۲۱۵-۲۳۹ (به زبان انگلیسی)؛
۴. درباره نوشته‌های وهب بن منبه، ام. جی. کیستر، بولتن مدرسه مطالعات آفریقایی و آسیایی، ش ۳۷، ۱۹۷۴، ۲۱۵-۲۳۹ (به زبان انگلیسی)؛ ۵. یک موقعیت جدید انتقادی در رویارویی با اسرائیلیات، روبرتو توتولی، شرق جدید، ش ۷۰، ۱۹۹۰، ص ۱۱۵-۱۱۸ (به زبان ایتالیایی)؛ ۶. رابطه آگادا با افسانه‌های اسلامی، برنارد هلر، جهان اسلام، ش ۲۴، ۱۹۳۴، م ۲۸۱-۲۸۶ (به زبان انگلیسی)؛ ۷. اسرائیلیات، دائره المعارف اسلام (به زبان انگلیسی) تألیف جی وجدا، ج ۴، ۱۹۸۶، م، ص ۲۱۱-۲۱۳؛ ۸. اسرائیلیات در تفسیر، شکل‌گیری تفسیر قرآن در نخستین سده‌های اسلامی و پیوند آن با منقولات یهودی - مسیحی در تفسیر کتاب مقدس (به زبان انگلیسی)، تألیف گردن نیو بای، نشریه مؤسسه آمریکایی دین، ۱۹۱۹، م، ش ۴۷، ص ۶۸۵ - ۶۹۷ (رک: مرتضی کریمی‌نیا، کتاب‌شناسی مطالعات تفسیری در زبان‌های اروپایی، پژوهش‌های قرآن، ش ۳۵ - ۳۶، ص ۳۱۵ ردیف ۳۰۰)؛ ۹. ریشه‌های یهودی آیات ۶۵ - ۸۲ سوره کهف بازنگری در نظریه آرنست وینسینگ (به زبان انگلیسی) تألیف برانون ویلر، نشریه مطالعات خاورشناسی آمریکایی، ش؟، ۱۹۹۸، م، ص ۱۵۳ - ۱۷۱ (نک: همانجا ۴۳۱ ردیف ۴۱۱)؛ ۱۰. تفسیر جدید اسلامی و ردّ اسرائیلیات: افسانه‌های مربوط به عصای موسی که مار شده است (به زبان ایتالیایی) تألیف روبرتو توتولی، مجموعه خاورشناسان، ش ۲۱، ۱۹۹۰، م، ص ۲۵ - ۳۵. (نک: همانجا ۴۲۹ ردیف ۳۹۷)؛ ۱۱. اسرائیلیات، اجنتس گلدتسیهر، آمیختگی یهودی - عربی، ۹، مجله مطالعات یهودیان، ش، ۴۴، ۱۹۰۲، م، ص ۶۳-۶۶. (به زبان فرانسوی)؛ (رک: دیاری بیدگلی، مأخذشناسی اسرائیلیات در تفسیر و حدیث، آینه پژوهش، ش ۱۰۹، ۱۳۸۶ش)
- برخی از خاورشناسان به‌ویژه نویسندگان یهودی تلاش نموده‌اند تا اثبات کنند قرآن کریم، چیزی جز تکرار داستان‌ها، احکام و موعظه‌های کتاب مقدس (تورات و انجیل) و یا أخذ و اقتباس از آن‌ها نیست. (نک: عمررضوان، ۲۳۹/۱) برخی نیز از اثرپذیری مسلمانان

از یهود و در زمینه اسرائیلیاتی که بعضی مفسران نقل کرده‌اند، سوزهای ساخته‌اند تا اسلام را برگرفته از آیین یهود معرفی کنند. (شحاته، ۲۷۸) ویلهلم رودلف، دانشمند آلمانی نیز بر این عقیده است که پیامبر(ص)، آیین اسلام و قرآن به شدت تحت تأثیر آیین یهود و مسیحیت بوده است. (عمر رضوان، ۱/۱۳۸) گلدتسیهر، پیامبر را شاگرد دانشمندان یهودی و مسیحی معرفی نموده (گلدتسیهر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ۲۰ و ۲۹)) و مدعی است در پیدایی پایه‌های آیین اسلام، دین یهود و مسیحیت به نسبت برابر سهم بوده‌اند. (وی درباره داستان ذبح اسماعیل در قرآن، اظهار داشته است که پیامبر(ص) آنچه را در آیات ۱۰۱-۱۰۷ سوره صافات درباره قربانی شدن فرزند حضرت ابراهیم(ع) آمده، از تورات گرفته، بدون اینکه نامی از فرزند ذبیح ببرد. (همو، ۹۹؛ برای مقایسه نک: دیاری بیدگلی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ص ۱۵۹-۲۶۴) همچنین داستان ازدواج پیامبر(ص) با زینب بنت جحش از جمله مواردی است که خاورشناسان از روایات اسرائیلی بهره گرفته‌اند. (برخی این داستان را ساخته یوحناى دمشقى، وزیر خلیفه اموی، فرزند سرجیوس مسیحی منشی ویژه معاویه و مشاور مخصوص یزید در عهد بنی امیه دانسته‌اند. (نک: ذهبی، محمد حسین، اسرائیلیات، ۲۱، پاورقی؛ برای مطالعه بیش‌تر نک: طباطبایی، ۳۲۳/۱۶) برخی نیز مراجعه مفسران عصر آغازین اسلام نظیر ابن عباس به اهل کتاب را قطعی پنداشته و بر آن پافشاری کرده‌اند. (گلدتسیهر، ۸۴؛ رژی بلاشر، ۲۵۳-۲۵۴) در دایره‌المعارف قرآن لایدن، نیز به برخی از افسانه‌های موهوم و اسرائیلیات استناد شده‌است؛ از جمله جی وجدا، نویسنده مدخل «هاروت و ماروت» آورده است که ثعلبی معتقد است این دو فرشته، وقتی به زمین آمدند، تحت تأثیر اغوای زنی زیبا به نام زهره واقع شدند و از همین رو، کیفر شدند و زهره از آنجا که رمز و راز نزول را نیاموخته بود، به ستاره‌ای تبدیل شد. (دایره‌المعارف قرآن، ۴۰۵/۲؛ برای مقایسه نک: ابن‌کثیر، تفسیر ۱/۱۳۸؛ فخر رازی، ۳-۴/۱۹۹؛ طبرسی، ۱-۲/۳۳۹؛ طباطبایی، ۱/۲۳۹) و نیز درباره پدیدآمدن «حواء» از دنده چپ «آدم» در مدخل «آدم و حوا» در بخش آفرینش حوا آمده

است: «قرآن می‌گوید: ای آدم! خداوند شما را از یک نفس (آدم) و همسرش را از وی آفرید؛ یعنی او را از ضلع پایین و یا سمت چپ آدم خلق کرد.» (دائرةالمعارف قرآن، ۲۲/۱-۲۶؛ برای مقایسه و آگاهی بیش‌تر نک: رشید رضا و محمد عبده، المنار، ۲۷۹/۱؛ طباطبایی، ۱۴۷/۵ و ۱۳۶/۴-۱۴۷؛ تورات، سفر پیدایش، باب ۲: ۲۲)

### نیم‌نگاهی به مقاله حاضر

مقاله خانم مک اولیف - که با دیدی انتقادی و ویژه به پدیده اسرائیلیات نگریسته - از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول، با نقل فرازی کوتاه از کتاب افسانه‌ای شاهزاده و گدا اثر مارک تواین آغاز شده که آن را با افسانه‌سرایی‌های اسرائیلی مقایسه نموده و سپس به پیشینه اسرائیلیات و چهره شناخته شده وهب بن منبه از راویان اینگونه روایات، نیز سیر تاریخی جعل این اصطلاح و کاربرد آن در متون تفسیری و تاریخی پی‌گیری کرده و آنگاه به دیدگاه و ارزیابی ابن تیمیه پیرامون منشأ اصلی تنوع و اختلافات تفسیری مفسران پرداخته و این پرسش را از زبان او مطرح می‌کند که آیا نقل این مطالب از سوی صحابه جایز و مشروع است؟ با استناد به سخنی از پیامبر (ص) آن را مجاز شمرده و می‌افزاید که این اخبار یهودی و مسیحی، فقط باید به منظور استشهاد نقل شوند؛ نه مبنایی برای عقیده. (در زمینه روایی یا ناروایی نقل روایات اسرائیلی نک: دیاری، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ۱۵۵ - ۱۹۴) ابن تیمیه اقسام سه‌گانه اسرائیلیات را یادآور شده و درباره قسم اخیر، با وجود اینکه بر غیر مفید بودن آن صحه نهاده و آن‌ها را علت اصلی اختلافات تفسیری تلقی کرده، نقل آن را روا دانسته است. در بخش دوم، نویسنده در ادامه مطالب پیشین، باز از ابن تیمیه و چند مورد از برجسته‌ترین نمونه‌هایی را که وی از این دسته از اسرائیلیات آورده، یاد می‌کند. مک اولیف، ضمن طرح یک نمونه از روایات اسرائیلی ذیل آیات ۶۷-۷۳ سوره بقره، به دو دسته از روایات مرتبط با ماجرا یعنی روایات مربوط به چرایی قتل و روایات مربوط به جستجوی گاو اشاره می‌نماید و آنگاه

براساس گزارش‌ها و روایات تاریخی (اعم از صحیح یا ناصحیح) در خصوص عضو گاو مورد استفاده برای احیای مقتول بنی اسرائیل، به بررسی‌ها و تحلیل‌هایی - که عمدتاً جنبه ادبی، بلاغی و زبان‌شناسانه و گاه روان‌شناسانه دارد - اشاره نموده است؛ اغلب اینگونه اظهارنظرها و تحلیل‌ها، صرفاً احتمالاتی است شگفت‌انگیز؛ که نه تنها متکی و مبتنی بر روایات معتبر و نصوص قرآنی نیست، بلکه برخاسته از ذوقیات ادبی و استحسانات عقلی مفسران است و هیچ دلیل عقلی و یا نقلی معتبری بر درستی آن‌ها، وجود ندارد. بر اساس این روش فهم و تفسیر، بیش از آنکه به مستندات و نصوص معتبر و ادله عقلی پذیرفته شده توجه شود، بر پایه گفته‌ها و نوشته‌ها و به بیان رساتر بر اساس توجیهات و تأویلات مفسران داوری می‌شود. و به سخن پروفیسور نویورت، بنا به پست مدرنیسم، حقیقت اصلی در خواننده و دریافت‌کننده است، نه در متن. همه چیز به دریافت‌کننده برمی‌گردد؛ این نگاهی است بسیار ویرانگر... ولی بدون آشنایی واقعی با قرآن و بدون فهم متن نمی‌توان چنین نظری را ارائه کرد. در این رویکرد به جای تحقیق در مورد نص و متن، از نظریات و تخیلات بحث می‌شود. این نظریات برتر از متن قرار می‌گیرند و متن زیر فشار این نظریات منکوب می‌شود. دیگر از متن چیزی باقی نمی‌ماند. به نظرم ونزبرو و کرونه اساساً از متن سخن نمی‌گویند. از دیدگاه خودشان درباره پیدایش متن سخن می‌گویند. بر مبنای این نگاه پست مدرنیستی، چیزی از نص باقی نمی‌ماند. این نگاهی است جذّاب و برانگیزاننده، اما به واقع فتنه‌انگیز است. (مصاحبه با پروفیسور نویورت، مجله هفت آسمان، ۱۵-۳۴)

نویسنده، حدود هیجده منبع تفسیری و قصص‌الأنبیا از مفسران فریقین، به‌ویژه در سنت تفسیری اندلس به ترتیب تاریخی از قرن دوم تا قرن هشتم (ضحاک، مقاتل بن سلیمان، اخفش اوسط، ابن قتیبه، صنعانی، طبری، سمرقندی، ثعلبی، ابن عطیه، طوسی، بغوی، زمخشری، قطب‌الدین راوندی، فخر رازی، قرطبی، ریغوزی، ابن تیمیه و ابن‌کنیر) استفاده نموده که به جز دو مورد، یعنی التبیان شیخ طوسی و قصص‌الأنبیا راوندی، مابقی از آن اهل سنت است؛ بدیهی است این حجم از منابع تفسیری محقق، بیش‌تر دیدگاه و ذهنیت

مفسران آنان را بازتاب می‌دهد و به تعبیر درست خانم نیورت، همان طور که ادوارد سعید می‌گوید، مطالعات غربی‌ها، معمولاً از موضع استشراق است. استشراق یعنی بررسی فرهنگ «دیگری» به عنوان یک طردشده و تبعیدگشته. در غرب در همه دانشگاه‌ها، تقریر اهل سنت را همان اسلام می‌دانند. از لحاظ روش‌شناختی، بسنده کردن به تقریر اهل سنت جای بحث و سؤال دارد؛ تقریرها و روایات مورد بحث و استناد، بسیار متعدد و متنوع هستند. (نک: همانجا)

بخش سوم، نگارنده در این بخش به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث پیشین پرداخته است. وی در این قسمت، در صدد است تا با طرح مسأله اختلافات تفسیری و نظریه تفسیر هرمنوتیکی متون مقدس با تکیه بر منابع معتبر درون دینی (نصوص آیات و روایات و یا کتاب مقدس) و دریافت‌ها و برداشت‌های برونی خوانندگان و مفسران، با نقل مطالبی از نویسندگان و محققان مغرب زمین به تحلیل و توجیه اختلافات تفسیری بپردازد و از این رهگذر درباره اعتبار شق سوم اسرائیلیات - یعنی بخشی که به تعبیر بسیاری از مفسران همچون طبری، ابن تیمیه و ابن کثیر «بی‌فایده و بی‌ارزش» تلقی شده‌اند - سخن گفته و در نهایت با طرح پرسش‌هایی از نوعی هرمنوتیک با عنوان «هرمنوتیک بدگمانی» یاد کرده و می‌توان گفت که با نظریه غیر مفید بودن با دیده شک و تردید نگرسته و در وافع پاسخ روشنی برای خود دریافت ننموده و از این روست که این سؤال را طرح می‌کند که آیا «اسرائیلیات» هیچ فایده‌ای در شکل‌دادن به نگرش‌ها و رفتارهای اخلاقی ندارند؟ آیا هیچ فایده‌ای در تهییج فعالیت‌های خیرخواهانه و تقوامدارانه ندارند؟ آیا...

### رویکرد ابن تیمیه به مقوله اسرائیلیات

همانطور که نویسنده مقاله یادآور شده، گرچه کاربرد واژه اسرائیلیات در برخی آثار پیشینیان در سده چهارم هجری سابقه دارد، ابن تیمیه به عنوان یکی از پیشگامان سده هشتم هجری، ضمن طرح مباحث مربوط به روش‌شناسی تفسیر و قواعد آن، در اثر خود با دیدی

انتقادی و تحلیلی به موضوع اسرائیلیات پرداخته است؛ وی، با مطرح کردن این اصل که نقل اسرائیلیات تنها به عنوان استشهاد - و نه از روی اعتقاد - باید باشد، این دسته از روایات را بر ۳ گونه دانسته است: گونه نخست، آن بخش از روایات منقول از منابع یهود است که صحت آن با منابع اسلامی از کتاب و سنت نبوی تأیید می‌گردد و پذیرش مضمون آن نیز از همین روست؛ گونه دیگر آن‌هایی است که با منابع اسلامی مغایرت دارد و اساساً ناپذیرفته است؛ و در باره گونه آخر، یعنی آنچه در منابع اصیل اسلامی از آن سخنی نیامده است، نه می‌توان به درستی و نه به نادرستی آن حکم کرد. (نک: ابن تیمیه، ۱۰۰) مضمونی نزدیک به آنچه یاد شد، در البدایه ابن‌کثیر، از عالمان دیگر همان عصر نیز دیده می‌شود. (نک: البدایه و النهایه، ۶/۱)

محمد رشید رضا در نقد سخن ابن تیمیه و نیز با تأکید بر فریب خوردن رجالیان از کعب و وهب، بر این معنا تصریح نموده است که درباره افرادی نظیر کعب الأحبار و وهب بن منبه - که دروغگویی آنان برای ما ثابت شده - توقف و احتیاط توجیهی ندارد؛ اگر رجال‌شناسان پیشین نیز متوجه این امر شده بودند که اینان، روایات خود را از تورات و دیگر کتاب‌های پیامبران یا منقولات برخی از تابعین گرفته‌اند، باز هم آنان را توثیق می‌کردند؟ (همو، المنار، ۹/۱ - ۱۰) احمد محمد شاکر نیز، شیوه ابن‌کثیر در نقل و پذیرش روایات اهل کتاب را مورد نقد قرار داده و اظهار داشته است که پذیرش و اثبات این مطالب در کنار کلام خداوند، این ابهام را به وجود می‌آورد مطلبی که راست و دروغش را نمی‌دانیم، بیانگر مفهوم و معنای سخن خداوند سبحان است و مجملات آن را روشن می‌سازد؛ هرگز چنین چیزی درباره خداوند و کتاب الهی سزاوار نیست. (شحاته، ۲۷۳، به نقل از ابن‌کثیر، عمده‌التفسیر، ۱۴ - ۱۵)

برخی از محققان معاصر بر این باورند که حدیث حدّثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح... به معنای نقل حدیث از اهل کتاب نیست؛ بلکه تعبیری کنایی است. بدین معنا که هر چه از زشتی‌ها و بدی‌های بنی اسرائیل بگوئید، باز هم کم است و بدون تردید واقعیت دارد؛



چنانکه قرآن کریم از رفتار بد آنان گزارش داده است. (معرفت، ۹۳/۲، به نقل از مجمع‌الأمثال میدانی، ۲۰۷/۱، رقم ۱۱۰۳)

### رمز و راز فرمان خداوند برای ذبح گاو

در قرآن کریم (البقره، ۶۷۰ - ۷۴) آمده است که در میان قوم بنی‌اسرائیل، قتل نفسی رخ داده و قاتل آن معلوم نبوده است؛ طبق فرمان الاهی برای روشن شدن قضیه، آنان مأمور شدند تا گاوی را ذبح کنند و قسمتی از آن را به مقتول بزنند تا زنده شده، قاتل را معرفی کند. با اصرار و بهانه‌جویی‌های مکرر آنان برای تعیین نوع گاو، اوصاف و مشخصاتی نیز از زبان خداوند برای آن بیان گردید. آنچه از ظواهر آیات استفاده می‌شود، بیش از این نیست؛ چیزی که بیش از همه در این ماجرا مورد توجه پیام الاهی است، درس‌ها و عبرت‌هایی است که باید از آن دریافت نمود؛ حل مشکل اجتماعی بنی‌اسرائیل و نحوه داوری حضرت موسی (ع)، نهی و نکوهش از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد، تحقق معجزه الاهی، پرده‌برداری از جنایت پنهانی و یادآوری مسأله قیامت و زنده شدن مردگان، سنگدلی یهودیان علی‌رغم دیدن معجزات فراوان و بالأخره درهم کوبیدن سنت گاوپرستی از جمله پیام‌های مهم این آیات است.

بنی‌اسرائیل به جستجو پرداختند تا گاوی را با همین اوصاف بیابند، سرانجام چنین گاوی را از خانه همان مرد نیکوکاری که به پدر و مادرش احترام می‌کرد و پدرش گاوی به او بخشیده بود، یافتند؛ آن گاو را پس از چانه‌زنی‌های مکرر به قیمت بسیار گران یعنی به پُر بودن پوست آن از طلا، خریدند و گاو را آوردند. به دستور موسی علیه السلام آن گاو را ذبح کرده، دُم او را قطع کردند و به مقتول زدند، او به اذن خدا زنده شد و گفت: «فلان پسرعمویم که ادعای خون‌بهای مرا دارد، قاتل من است.» معنای حل شد و قاتل به مجازات رسید و مقتول زنده شده با دختر عموی خود ازدواج کرد و مدت زمانی با هم زندگی کردند و آن مرد نیکوکار - که به پدر و مادرش نیکی می‌کرد - به سود کلانی رسید و

پاداش نیکوکاریش را گرفت، حضرت موسی علیه السلام فرمود: «أَنْظُرُوا إِلَى الْبَرِّ مَا بَلَغَ بِأَهْلِهِ؛ به نیکی بنگرید که چه پاداش سودمندی به صاحبش می‌بخشد!» (نک: مجلسی، ۱/۲۵۹ به بعد؛ شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ۲/۱۳؛ عیاشی، ۱/۶۴ - ۶۵؛ قمی، ۱/۴۹ - ۵۰؛ طبرسی، ۱-۲۷۳/۲؛ طباطبایی، ۱/۲۰۴)

برخی مفسران تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از روایات و نقل‌های تاریخی، علت حکم و انگیزه قتل را به تفصیل دریافته، در ذیل آیات بیان کنند. از جمله تفاسیری که داستان ذبح گاو و سبب قتل را با آمیزه‌ای از ماجرای عشقی نقل نموده‌اند، عبارتند از: طبری (۱/۲۸۲ - ۳۷۹)، ابن‌کثیر (تفسیرالقرآن‌العظیم، ۱/۱۹۶ بعد)، سیوطی (الدرالمنثور، ۱/۱۸۶ - ۱۸۹)، میدی (کشف‌الأسرار، ۱/۲۲۵ - ۲۲۶)، قمی (تفسیرالقمی، ۱/۴۹)، طبرسی (مجمع‌البیان، ۲/۲۷۳۱ - ۲) و گازر (تفسیرگازر، ۱/۱۰۴). در سلسله برخی از روایات، راویانی نظیر مجاهد، وهب بن منبه، ابن جریج و محمد بن کعب حضور دارند که همگی از راویان اسرائیلیات هستند. به گفته آقای طالقانی، عموم مفسرین به تقلید از یکدیگر برای پیدا کردن علت این حکم (ذبح بقره) بعضی از قاتل مجهول و علت قتل بی‌جویی کرده‌اند؛ بعضی برای سبب خوشبختی کسی که چنین گاوی در سرای او یافت شد و به بهای بسیاری آن را فروخت، داستان‌ها بافته‌اند؛ که همه، اخباری اسرائیلی است و سند اسلامی درستی ندارد. (طالقانی، ۱/۱۹۱) وی فرمان الهی برای قربانی گاو را در جهت مبارزه با گاوپرستی یهودیان و راهنمایی آنان به سوی پرستش خدای یگانه دانسته است. (همانجا، ۱۹۳)

نویسنده مقاله، از قول ابن قتیبه به ناحق به برخی از منابع شیعی (روافض) نسبت داده است که آنان، بقره بنی اسرائیل را بر عایشه، همسر رسول خدا (ص) و نیز اعضای آن را، بر طلحه و زبیر تطبیق داده‌اند! با تتبعی که در منابع تفسیری شیعه انجام گرفت، هیچ مطلبی (روایتی) که این ادعا را اثبات کند، مشاهده نگردید؛ معلوم نیست که به چه وجهی چنین نسبت‌هایی به شیعه داده شده است! وانگهی، بر فرض وجود چنین روایاتی، روش پیشوایان

معصوم دینی(ع) در تفسیر و تأویل آیات قرآنی، هرگز بر این اساس نیست که با تطبیق آیات بر شخصیت‌ها در مقام سرزنش و مذمت آنان برآیند. عمده جری و تطبیق‌های باطل و ناروا از سوی غلات برساخته و به اهل بیت پیامبر(ع) نسبت داده شده است. (برای آگاهی بیش‌تر نک: شاکر، محمد کاظم، ۱۶۹-۲۰۱ و ۲۳۰-۲۶۳)

### درباره مؤلف

نویسنده مقاله، خانم جین دَمِن مک‌اولیف (متولد ۱۹۴۳م) استاد کنونی مطالعات اسلامی در دانشگاه جرج تاؤن واشینگتن است. وی لیسانس خود را در کالج ترینیتی (واشینگتن، آمریکا) به پایان رسانیده؛ در ۱۹۷۹، فوق لیسانس خود را در زمینه مطالعات ادیان از دانشگاه تورنتو (کانادا) دریافت کرده و در ۱۹۸۴، موفق به کسب دکترای مطالعات اسلامی از همان دانشگاه شده‌است. از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲ در دانشگاه‌های اموری (Emory)، آتلانتا (Atlanta) و جورجیا (Georgia) به تدریس مطالعات دینی و اسلامی مشغول بوده است؛ از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه تورنتو بوده و در این مدت در سمت استاد تمام، به تدریس در دو دپارتمان ادیان و فرهنگ و تمدن‌های خاور میانه اشتغال داشته و از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون رئیس یکی از دانشکده‌های دانشگاه جُرج تاؤن بوده است.

### آثار و تألیفات مک‌اولیف

بیش‌تر آثار خانم مک‌اولیف به گونه‌ای به مسأله مسیحیت و مسیحیان از منظر قرآن و تفاسیر اسلامی پرداخته‌اند. مهم‌ترین فعالیت پژوهشی وی، سرویراستاری دایره‌المعارف قرآن (۲۰۰۱-۲۰۰۵) است که طرح اولیه آن را در سال ۱۹۹۲ با همکاری انتشارات بریل در لایدن (هلند) ریخته و با همکاری شمار زیادی از معروف‌ترین قرآن‌پژوهان معاصر، آن را در ۵ جلد و نزدیک به ۷۰۰ مدخل منتشر کرده است.

مسیحیان در قرآن: بررسی تفاسیر قدیم و جدید (پایان نامه دکتری، کمبریج، ۱۹۹۱)؛ ترجمه تاریخ طبری (ترجمه، مقدمه و شرح جلد ۲۸ از مجلدات تاریخ الرسل و الملوک به زبان انگلیسی، آمریکا، ۱۹۹۵) دایرةالمعارف قرآن (سروراستار، ۵ جلد، لایدن، ۲۰۰۱ - ۲۰۰۵)؛ سروراستاری مشترک کتابی درباره تاریخ و روش های تفسیر در اسلام، یهودیت و مسیحیت (نیویورک، ۲۰۰۳)؛

— برگزیده تمام زنان عالم: مریم و فاطمه در تفاسیر قرآن (۱۹۸۱)؛

— شناخت صابئین در تفاسیر قرآن (۱۹۸۲)؛

— اهل کتاب در یک تفسیر فارسی (۱۹۸۳)؛

— مقدمه ابن جوزی بر تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر (۱۹۸۸)؛

— دیدگاه های طبری و ابن کثیر در باب تأویل قرآن (۱۹۸۸)؛

— تفسیر فخرالدین رازی از آیه الجزیه و آیه السیف (۱۹۹۰)؛

— تفسیر فخرالدین رازی از صفت خالقیت خداوند (۱۹۹۰)؛

— نسخ دو شریعت یهودیت و مسیحیت از منظر اسلام (۱۹۹۴)؛

— بافت قرآنی تحقیقات مسلمانان درباره تورات و انجیل (۱۹۹۶)؛

— ارزش گذاری اسرائیلیات: معضلی در تفسیر (۱۹۹۸)؛

— درباره مقدمه فی أصول التفسیر، اثر ابن تیمیه (۱۹۹۸)؛

— مسیحیان در قرآن و تفاسیر (۱۹۹۹)؛

— و جادلهم بالتی هی أحسن: معنای یک عبارت ساده قرآنی (۱۹۹۹)؛

— متن و متن گرای: آیه هفتم سوره آل عمران به مثابه نقطه عطف (۲۰۰۰)؛

— تفسیر فقهی قرآن با تکیه بر مضامین مرتبط با مسیحیان (۲۰۰۱)؛

— آموزش قرآن در آمریکای شمالی (۲۰۰۲)؛

— آیا هیچ پیوندی میان قرآن و عهدین هست؟ (۲۰۰۲)؛

— درآمدی بر تفسیر قرآن در قرون میانه (۲۰۰۳)؛

— ابرهه در قرآن (۲۰۰۱):

— جدل، بحث و محاجّه در قرآن (۲۰۰۱):

— قلب در قرآن (۲۰۰۲):

— فاطمه زهرا و قرآن (۲۰۰۲):

### متن مقاله مک اولیف

من این داستان را از قول کسی حکایت می‌کنم که از پدرش شنیده بود؛ و او نیز از پدرش به یاد داشت و او نیز از پدر خود نقل می‌کرد و بدین طریق این حکایت از سیصد سال بلکه بیشتر از سینه پدر به پسر منتقل گردید، تا برای عهد ما به یادگار ماند. ممکن است این داستان، تاریخ و صرفاً افسانه و یا حکایتی مّلی باشد. ممکن است اتفاق افتاده و یا اصلاً روی نداده باشد؛ ولی بعید نیست که پیش آمده باشد. ممکن است در روزگار پیشین، خردمندان و دانایان قوم آن را باور کرده باشند و نیز ممکن است که تنها نادانان و ساده دلان از شنیدن آن لذّت برده، آن را موثق و معتبر دانسته باشند.<sup>۱</sup>

بدینسان، آغاز می‌شود نه یک حکایت "آگادا"<sup>۲</sup> از گنجینه ادبی زبان عربی قرون وسطایی، بلکه یکی از مشهورترین داستان‌های ادبیات آمریکای شمالی کنونی یعنی؛ داستان

---

۱- مارک تواین، شاهزاده و گدا، ترجمه محمد قاصی، چاپخانه بدرام، تهران ۱۳۳۷ش، صفحه قبل از فهرست. (م)

۲- آگادا (Aggada) خلاصه موعظه‌های خاخامی است که افسانه‌های قومی و آداب و رسوم قدیمی نیاکان، قصه‌های کوتاه تاریخی، نصایح اخلاقی، پندو اندرزهای کاربردی (عملی) را در شکل‌های مختلف از تجارت تا پزشکی با یکدیگر می‌آمیزد. آگادا در لغت به معنای داستان و حکایت است و در اصطلاح تلمودی به هر چیزی در تلمود اطلاق کرده‌اند که هلاخا نباشد. به‌طور کلی آگادا مشتمل است بر امثله یا داستان‌هایی که برای رفع ابهام می‌آید، تکه‌هایی از زندگی‌نامه، تاریخ، پزشکی، سحر، تشویق افراد به پاک‌دامنی و پیروی از شریعت. اغلب اوقات بعد از بحث درباره موضوع بفرنج و ملالت‌آور برای انبساط خاطر طلاب علوم، داستانی از آگادا به تعبیر درست تر داستانی آگادایی نقل می‌شد. نک: طالبی دارابی، باقر، ۳۵۹-۳۶۸ (م)

شاهزاده و گدا اثر مارک تواین.<sup>۱</sup> آنچه موجب جلب توجه من به کلمات تواین می‌شود، نه تنها ویژگی فوق العاده و همیشگی آن‌هاست، بلکه شیوه‌ای است که در آن، آن‌ها ماهرانه موضوعات مربوط به تاریخ و افسانه، زودباوری و شکاکیت، واقعیت و پندار را مطرح می‌کنند و همین موضوعات است که به بحث‌های سنتی و جدید درباره نوع ویژه‌ای از ادبیات اسلامی یعنی «اسرائیلیات»<sup>۲</sup> ویژگی می‌بخشد.

این نوع ادبیات و حتی عنوان آن در طی بخش اعظم قرن بیستم، بسیار مورد توجه روزافزون بوده است؛ این توجه روی چند مسأله یا جنبه مختلف متمرکز شده است. مسیرهای پیشین پژوهش درباره اسرائیلیات، به مطالبی جلب توجه کرده است که با این اصطلاح عنوان شده‌اند و پرسش‌هایی را در خصوص شمول و گستره معنایی آن پدید آورده است.<sup>۳</sup>

---

۱- Mark Twain مارک تواین داستان نویس آمریکایی (۱۸۳۵-۱۹۱۰) که بسیاری از آثار ادبی و داستانی وی به زبان فارسی برگردانده شده است؛ از جمله کتاب *The prince and the pauper* که با ترجمه محمد جواد پور ازسوی نشر سپیده در سال ۱۳۸۴ ش و با ترجمه محسن سلیمانی از سوی نشر افق در سال ۱۳۸۵ ش به چاپ رسیده است. (م)

۲- واژه «اسرائیلیات» جمع اسرائیلیه. در اصطلاح گاهی در معنایی ویژه. فقط بر آن دسته از روایاتی اطلاق می‌گردد که صیغه یهودی دارد. (رک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۵/۱۱) و گاهی در مفهومی گسترده‌تر به کار می‌رود و روایات یهودی و مسیحی را در برمی‌گیرد و نیز گاهی در مفهومی فراگیرتر، هر نوع روایت و حکایتی را که از منابع غیر اسلامی به قلمرو فرهنگ اسلامی وارد گردد، شامل می‌شود. (نک: محمد حسین ذهبی، ۱۳۵/۱۱؛ دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۹/۲) گاهی نیز واژه اسرائیلیات به معنای گزارش‌ها و وقایع تاریخی قوم یهود و بنی اسرائیل به کار می‌رود. چنانکه کتاب اسرائیلیات القرآن اثر محمد جواد مغنیه، جهت بررسی این نوع رویدادهای تاریخی و سرگذشت قوم یهود، تألیف شده است. (م)

۳- نمونه اثر قبلی که پیش‌تر از آن چاپ شد، در نمایشنامه‌های انتقادی اتودس جویوس دیده می‌شود. پی. ال. شیکوا، اس. جی؛ برخی افسانه‌های ساختگی اسلامی در نشریه آمیزه‌ها، دانشکده خاورشناسی دانشگاه یوسف مقدس، ش ۴، ۱۹۱۰، ص ۵-۵۶؛ برنارد جاییرا، افسانه‌های کتاب مقدس منسوب به کعب‌الاحبار، مجله مطالعات زنان یهودی، ش ۶۹، ۱۹۱۹، ص ۸۶-۱۰۷؛ ۱۹۲۰، ص ۲۷-۴۳؛ برنارد هلیر؛ داستان‌ها و شخصیت‌های کتاب مقدس در درون افسانه‌های اسلامی، مجله مطالعات زنان، ش ۸۵، ۱۹۲۸، ص ۱۱۳-۱۳۶؛ همو؛ افسانه‌های کتاب مقدس در درون اسلام، مجله مطالعات زنان، ش ۸۸، ۱۹۳۴، ص ۱-۱۱۸ (با تجدید نظر)؛ همو؛ رابطه آگادا با افسانه‌های اسلامی، مجله جهان اسلام، ش ۲۴، ۱۹۳۴، ص ۲۸۱-۲۸۶.

رابطه اسرائیلیات با چهره وهب بن منبه (ه ۱۱۰ / ۷۲۸ م)<sup>۱</sup> و اعتبار گفته‌هایی که اثری با این عنوان [اسرائیلیات] را به نام او نسبت می‌دهد، توان تحقیقی قابل ملاحظه‌ای را به کار گرفته است.<sup>۲</sup> هر دوی این مسیرهای تحقیقی، نسبت به سیال بودن مدلول این اصطلاح و در نتیجه تغییرپذیری‌ای که با آن، نویسندگان سنتی آن برای اشاره به منابع متنی واقعی که این عنوان را بر خود دارند یا اشاره به یک مجموعه کلی شامل مطالب نوشتاری یا گفتاری که بیش از محتوا، با اسنادش تشخیص یافته است، به ما هشدار می‌دهد.

همچنانکه اصطلاح اسرائیلیات به خودی خود نشان می‌دهد، اسناد به "بنو اسرائیل" یا "یهودیان" و یا در عین حال گاهی به طور فراگیرتر، به "اهل الکتاب پیشین" مایه ایجاد

---

۱- وی از دانشمندان بزرگ اهل کتاب و ایرانی‌تبار (از اهالی خراسان) است که در عهد خلافت عثمان در یمن زاده شده و در زمان پیامبر اکرم (ص) اسلام آورد و چون حضور حضرت را درک نکرده، او را در شمار تابعیان شمرده‌اند. زرکلی، ۱۲۵/۸؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ۱۰۰/۱ و ابن حجر، ۱۴۸/۱۱؛ وهب، علاوه بر پرداختن به داستان‌ها و اخبار پیامبران و رواج بسیاری از مضامین کتب پیشینیان در یمن (ذهبی، میزان الاعتدال، ۲۵۲/۴) از طرف عمر بن عبدالعزیز، منصب قضاوت را نیز در صفا بر عهده داشته است. (زرکلی، ۱۲۵/۸) محمد رشیدرضا او و کمب‌الاحبار را بدترین و ریاکارترین افراد در برابر مسلمانان دانسته است. ابوریه، پیش ۱۷۴، ص ۱۷۴. احادیث وهب از طریق برادرش همّام بن منبه در صحیح مسلم و بخاری آمده است. (زرکلی، ۱۲۵/۸) داستان فریب خوردن آدم (ع) در بهشت، نمونه‌ای از روایات اسرائیلی اوست که طبری در تاریخ خود نقل کرده است. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۰۸/۱) وی را یکی از منابع اصلی نشر و گسترش اندیشه جبرگرایی دانسته‌اند. احمد بن حنبل، وی را متهم به «قَدْر» شمرده، ولی سپس از آن دست برداشته است. (ابن حجر، ۱۴۸/۱۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۳۵۳/۴) وی کتابی نگاشته با عنوان «کتاب المبتدأ» که به اعتبار این که از مصادر اسرائیلی گرفته شده به نام «اسرائیلیات» نامیده شده است. بکایی، ۳۳۲/۱، به نقل از معجم مصنفات القرآن الکریم، ۱۷۸/۳ (م).

۲- رایف جورج خوری؛ وهب بن منبه، بخش یک، نوشته‌های هایدن برگر، PSR Heid. Arab. ش ۲۳، زندگی و آثار شاعران، ویزیدان، ۱۹۷۲، م، جی، کیستر؛ درباره نوشته‌های وهب بن منبه، نشریه مدرسه مطالعات آفریقایی و آسیایی، ش ۳۷، ۱۹۷۴، ص ۵۴۷-۵۷۱؛ نایبا آبوت؛ وهب بن منبه (با تجدید نظر) مجله مطالعات خاور نزدیک، ش ۳۶، ص ۱۰۳-۱۱۲؛ حامیم شوارتزبانوم؛ افسانه‌های مربوط به کتاب مقدس و فراتر از آن در ادبیات قومی اسلامی؛ وال درف هسن، ۱۹۸۲، ص ۵۸-۶۱؛ عبدالعزیز دوری؛ رشد نگارش‌های تاریخی در میان عرب‌ها، ترجمه لاورنس کونزاد، پریسون، ۱۹۸۳، ص ۱۲۲-۱۳۴. اصل کتاب دوری با عنوان «بحث فی نشأة علم التأریخ عندالعرب» به سال ۱۹۸۳ در بیروت به چاپ رسیده است؛ (م)

این مقوله و حلقه پیوند آن است.<sup>۱</sup> مطمئناً ارتباط با یهودیان [در جعل این اصطلاح: اسرائیلیات] غلبه دارد و شاید مناسب‌ترین ترجمه آن، ترجمه پیشنهادی یاکوب لاسنر باشد که این نوع را به طور کلی «یادگارهای یهودی» می‌نامد.<sup>۲</sup>

در مسیر پژوهشی دیگر - که به این موضوع مربوط است - تعدادی از محققان اخیراً درباره زمان جعل اصطلاح اسرائیلیات در دوره باستان اندیشیده‌اند و برای نخستین نمودهای آن در آثار تفسیری، به منابع قرن چهاردهمی استناد کرده‌اند.<sup>۳</sup> اگر این ظهور دیر

۱- این تعریف سه بخشی که از سوی جی، واجدا پیشنهاد شده است: اسرائیلیات در دائرة المعارف اسلام، ج ۴، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ برگردان مختصر دیدگاه گلدتسیهر در آغاز این قرن است: آمیختگی یهودیان - عربها، ۹: اسرائیلیات، مجله مطالعات یهودیان ۴۴، ۱۹۰۲، ص ۶۳-۶۶. برای بررسی تعاریف معاصر نگاه کنید به: رمزی نناعه، اسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق، ۱۳۹۰/۱۹۷۰، ۷۲.۴. برای رابطه میان این نوع از اسرائیلیات و قسم قصص الانبیاء نگاه کنید به کورتلیا شوک: آدم در اسلام: رابطه نظریه سیاسی ساده مربوط به سنت، برلین ۱۹۹۳، ص ۳۹-۵۴ و کامیلا آدانگ: نویسندگان مسلمان درباره یهودیت و کتاب مقدس عبری از ابن‌ربین تا ابن‌حزم، لایدن، ۱۹۹۶، ص ۸-۱۲.

۲- یاکوب لاسنر: دیوآسا کردن ملکه سیا: مرزهای جنسیت و فرهنگ در یهودیت بسا کتاب مقدس و اسلام قرون وسطایی، شیکاگو، ۱۹۹۳، لاسنر که (ص ۱۲۱) از «مراحل شکل‌گیری تمدن اسلامی هنگامی که ارتباط علمی بین یهودیان و مسلمانان به احتمال بیش‌تر به سبب کنجکاوی و علاقه بود تا خصومت خارجی» سخن می‌گوید، یادآور می‌شود که مقامات دینی مسلمان که به خوبی از تأثیر عمیق کتاب مقدس و روایات یهودی بر سنت‌شان آگاهی داشتند، درگیر بحثی جدی درباره تأثیر بالقوه این وام‌گیرها شدند؛ در دو پژوهش اخیر دیوید هال بیرن، رابطه میان حکایت‌های یهودیان و مسلمانان را بررسی و کاوش می‌کند. با این فرض که آنان در پیام پنهانی (محتوای نهانی) دارای جاذبه روان‌شناختی فراگیر (عمومی) شرکت داشتند. «آیا داستان‌های اسلامی را می‌توان به عنوان تفسیر سنت یهودی به کار برد؟» در مقاله: رونالد نت لِر: چشم‌اندازهای مدرن و قرون وسطایی درباره روابط میان یهودیان و مسلمانان، لوگزامبورگ ۱۹۹۵، ۷۳. همان: اعلامیه (منشور) پنهانی: سنت‌های اسلامی و محتوای نهان داستان‌های خاخامی و کتاب مقدس در: دیوید وراثت، درخت انار و ناقوس طلایی: مطالعاتی در آیین‌ها، قوانین و ادبیات کتاب مقدس، یهود و خاور نزدیک در گرامی‌داشت یعقوب میل کروم. وینونالیسک، ایندیانای، ۱۹۹۵، ص ۵۸۵-۵۹۴. مقاله اخیر (ص ۵۸۲) استدلال می‌کند که دگرگون‌سازی دو داستان موسی (ع) به دست مسلمانان، یک تفسیر دقیق و عمیق از منابع یهودی پدید می‌آورد.

۳- گردن نیوبای، تاریخ پیش‌تری را، پس از قرن نخست اسلامی، برای پیدایش این اصطلاح ادعا می‌کند. اسرائیلیات در تفسیر، شکل‌گیری تفسیر قرآن در نخستین سده‌های اسلامی و پیوند آن با منقولات یهودی - مسیحی در تفسیر کتاب مقدس، نشریه مؤسسه آمریکایی دین، ویژه مطالعات قرآن و تفسیر: ۱۹۱۹ م، ش ۴۷، ص ۶۸۶. به هر حال، نورمن کالدر این پرسش را مطرح می‌کند که نمی‌توان آن را در سنت تفسیری قبل از ابن کثیر (م ۷۷۴/۱۳۷۳) یافت.



هنگام در ادبیات تفسیری با تحقیقات گسترده‌تر تأیید شود، این پرسش - که چرا پیش از این در این مکتوبات، هیچ یادی از آن نشده - طبیعی خواهد بود؛ زیرا این واژه، در گونه‌های ادبی دیگر بسیار زودتر نمودار شده است. تقریباً صد سال پیش اجتناس گلدتسیهر، کاربرد این اصطلاح را دست کم در زمان مروج الذهب مسعودی (م ۳۴۵ / ۹۵۶) اعلام کرد.<sup>۱</sup>

اندکی بعد در قرن دهم، من مایلم به کاربرد بیش از دوازده بار این اصطلاح، بیش‌تر در ارتباط با وهب بن منبه در قوت‌القلوب ابوطالب مکی (م ۳۸۶ / ۹۹۸) توجّه دهم.<sup>۲</sup> در مقاله‌ای زیر چاپ، آر. توتولی بیش‌تر محدوده منابع مرتبط را بسط می‌دهد و کاوش خود را از دوره باستان تا قرن بیستم ارائه می‌نماید.<sup>۳</sup> زیرا در ارزیابی مسلمانان از روایات (منقولات) دینی پیشین، موضوع اسرائیلیات در طی این قرن از یک موضوع مورد علاقه عمدتاً باستانی به یک موضوع جدلی و مورد نزاع (اختلاف انگیز) تبدیل شده است. پذیرش این مطالب به عنوان تفسیر کمکی از نظر بسیاری از پژوهشگران مسلمان کنونی، یک معمای (مشکل) هرمنوتیکی جدی را نشان می‌دهد. دو تن از برجسته‌ترین

---

تفسیر از طبری تا ابن کثیر: مسائلی در توصیف یک نوع که با مراجعه به داستان ابراهیم تبیین شده است. مقاله جی.آر. هاوتینگ و عبدالقادر الشریف با عنوان: رهیافتی به قرآن. لندن، ۱۹۹۳، ش ۱۳۷، ۳۷. آندره ریبن این تاریخ را یک نسل قبل از ابن تیمیه (م ۷۲۸/۱۳۲۸) به عقب می‌برد. تفسیر کتاب مقدس از رهگذر قرآن، از: جی.آر. هاوتینگ و عبدالقادر الشریف: مقاله رهیافتی به قرآن، لندن، ۱۹۹۳، ش ۲۵۸، ۲۰. همچنین آنتونی جانز می‌گوید: شاید ابن کثیر نخستین کسی باشد که اصطلاح اسرائیلیات را برای جمع‌بندی این نوع مطرح ساخته است؛ اما ردّ اسرائیلیات تا زمان حرکت اصلاح‌طلبانه محمد عبده، دغدغه اصلی تفاسیر قرآنی نشده بود. داود و پتشیع: مطالعه موردی در تفاسیر پیرامون داستان‌سرایی قرآنی در MLDEO ش ۱۹ (۱۹۸۹)، ص ۲۶۳.

۱- گلدتسیهر: اسرائیلیات (به عنوان یادداشت ۴)، ص ۶۵.

۲- به عنوان مثال، کاربرد اصطلاح اسرائیلیات یا عبارت الاخبارالاسرائیلیه، ابوطالب مکی: قوت‌القلوب، قاهره، ۱۹۶۱/۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۹۲، ۲۸۹، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۸۱؛ ج ۲، صص ۷۷، ۱۶۷، ۳۳۱ و جز آن‌ها. بسیاری از این عبارات‌ها، متعاقباً در احیاء العلوم ابوحامد غزالی (م ۵۰۵/۱۱۱۱) و ویرایش ذبانه بدوی، قاهره، ۱۹۵۷ یافت می‌شود.

۳- روبرتو توتولی: ریشه و کاربرد اسرائیلیات در ادبیات اسلامی، در مقاله عربی آماده چاپ. من مایلم از پرفسور توتولی تشکر نامیم که مهربانانه رونوشت پیش‌نویس مقاله‌اش را برایم فراهم ساخت.

پژوهشگران در این باره، محمد عبده و شاگردش رشیدرضا هستند.<sup>۱</sup> اگر با اصطلاحات سیاسی سخن بگوییم، استدلال معاصران درباره اسرائیلیات حتی به یک نقطه انفجار برای متهم ساختن یهودیت یا صهیونیسم به نفوذ فرهنگی - دینی تبدیل شده است.<sup>۲</sup> در نتیجه، کتاب‌شناسی مربوط به موضوع اسرائیلیات به طور قابل ملاحظه‌ای در سال‌های اخیر گسترش یافته است. برخی از بحث‌ها در میان محققان مسلمان قرن بیستم درباره ارزیابی و پذیرش اسرائیلیات به وسیله اسلام شناسان غربی<sup>۳</sup> به ترتیب تاریخی بیان شده است و درباره شخصیت‌های اولیه نظیر وهب بن منبه و کعب الاحبار (م حدود ۶۵۲/۳۲-۶۵۳) بیش‌تر توجه به این قسم را افزایش داده است. متون درسی علوم قرآن و علوم حدیث قابل دسترس کنونی، از کتاب‌های محمد حسین ذهبی<sup>۴</sup> و صبحی صالح<sup>۵</sup> گرفته

۱- ببینید نمایه‌های این مجلد را، اسرائیلیات در تفسیر المنار (بیروت، ۱۳۹۳/۱۹۷۳)، اثری که رشید رضا آن را کامل کرد؛ اما اثری است که به زحمت درس‌های تفسیری عبده در الازهر را به تصویر می‌کشد. نیز توجه کنید به ضامث ش ۲، ص ۴۷۵، با عنوان ارتباط داستان‌های قرآنی با تاریخ و تشخیص میان این دو. به رغم انکار کلی وی نسبت به اسرائیلیات، رشید رضا در صدد بود تا اقوال مربوط به کتاب مقدس را برای تأیید برخی از تفسیرهایش استفاده کند. به عنوان مثال تفسیر المنار، ۱/۳۱۴؛ ۶/۳۳۲ و ۹/۹۰-۹۲.

۲- ببینید رونالد آل. تئلر: رویارویی سنت‌ها در دوره پس از استعمار: محمد سعید العشاوی درباره اسلام و یهودیت در همان: قرون وسطی و چشم‌اندازهای جدید درباره روابط مسلمانان و یهودیان، لوگزامبورگ، ۱۹۹۵، ص ۱۷۵-۱۸۴. مقاله‌ای که قبلاً بارها در این جلد وارد شده، مقاله محمود ابوریثه است با عنوان «کعب الاحبار، هو الصهیونی الاول» در الرساله، ش ۱۴ (۱۹۴۶)، ۳۶۰-۳۶۳.

۳- به عنوان مثال، جی. ای. جوبنیل: اعتبار ادبیات سنتی: مباحثی پیرامون مصر جدید، لایدن، ۱۹۶۹، ص ۱۲۱-۱۳۸؛ روبرتو توتولی: تفسیر جدید اسلامی و رد اسرائیلیات: افسانه‌های مربوط به عصای موسی که مار شده است، مجموعه خاورشناسان، ش ۲۱، ۱۹۹۰ م، ص ۲۵-۳۵ و همو: یک موقعیت جدید انتقادی در رویارویی با اسرائیلیات، شرق جدید، ش ۷۰، ۱۹۹۰ م، ص ۱۱۵-۱۱۸ (به زبان ایتالیایی). توتولی در نخستین مقاله (ص ۳۵) موقعیت مسلمانان معاصر در قبال اسرائیلیات را به عنوان مشخص می‌کند.

۴- التفسیر والمفسرون، اثری که چندین بار ویرایش و تجدید چاپ شده است. این کتاب در سه جلد توسط ناشران مصری، دارالکتب الحدیثه، با ویرایش‌های پیاپی از سوی همان ناشر در سال ۱۳۹۶/۱۹۷۶ و مکتبه وهبه (در ۲ جلد، سال ۱۳۹۶/۱۹۸۶)، او همچنین اسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث (قاهره، ۱۳۹۱/۱۹۷۱) را به چاپ رسانده و در آن مخالفتش را با اسرائیلیات به نحو مشروح بیان نموده است.

۵- صبحی صالح: علوم الحدیث و مصلحه، دمشق، ۱۳۷۹/۱۹۵۹.

تا آثار جدیدتر<sup>۱</sup> مرتباً به این موضوع توجه کرده‌اند.<sup>۲</sup> این بحث‌های معاصر، معمولاً در چهره‌های قدیمی‌تری به‌ویژه، ابن تیمیه (م ۷۲۸/۱۳۲۸) و ابن کثیر (۷۷۴/۱۳۷۳) ریشه دارند؛ و من الان به این‌ها باز می‌پردازم.

## بخش اول

این داوری‌ای که ابن تیمیه ارائه کرده، نقطه شروع مناسبی را برای این پژوهش فراهم می‌سازد. در کتاب المقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه راهنمایی کوتاهی برای شکل‌گیری درست داوری تفسیری پیشنهاد می‌دهد.<sup>۳</sup> او با تأسف از اینکه کتاب‌هایی که درباره تفسیر قرآن تألیف شده، پر است از غث و سمین‌ها و سخنان باطل واضح و حق آشکار؛<sup>۴</sup> می‌خواهد مفسران آینده را با معیارهای ضروری‌ای آشنا کند تا تفسیر صحیح و روشنگر را از گمانه‌زنی بی‌ربط و گمراه‌کننده تشخیص دهند. بدین ترتیب، او مباحث اصول تفسیر را نه با ترتیب مورد انتظار، بلکه با مسأله اختلاف آغاز می‌کند.

چرا در بین مفسران قرآن اختلاف وجود دارد؟ اختلاف آنان درباره چه نوع چیزهایی است؟ آیا این وضعیت (اختلاف) همواره وجود داشته‌است و یا این که پدیده‌ای است که با لایه‌های همواره روبه افزایش تفسیر به‌هم آمیخته‌است؟ ابن تیمیه با وجود این پرسش‌ها

---

۱- به عنوان نمونه، منیع عبد الحلیم محمود؛ مناہج المفسرین، قاهره، ۱۹۷۸/۱۳۹۸؛ محمد بن لطفی الصباغ؛ لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، بیروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی؛ اصول التفسیر و مناہج، ریاض، ۱۹۹۲/۱۴۱۳.

۲- همچنین ببینید مقدمه‌های برخی تفاسیر پیشین را که اخیراً ویرایش و چاپ شده‌است، به عنوان مثال، تفسیر عبد الرزاق بن همام الصنعانی؛ ویراسته مصطفی مسلم محمد، ریاض، ۱۹۸۹/۱۴۱۰، ۳۱ به بعد و تفسیر سفیان بن عیینه، ویراسته احمد صالح محبّری، ریاض، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ص ۸۵.

۳- تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه؛ المقدمه فی اصول التفسیر، ویراسته عدنان زرزور، بیروت، ۱۹۷۱/۱۳۹۱. برگردان بخشی از آن، آماده چاپ است در هفت اقلیم اسلام: معنویت و زندگی دینی مسلمانان، ویراسته جان رنارد، برکلی، ۱۹۹۸. بحث‌های معاصر مکرر به این منبع و تکرار آن به وسیله ابن کثیر ارجاع داده می‌شود. برای مثال، محمد عطا یوسف در مقدمه تصحیح خود از تفسیر السدی الکبیر، بیروت، ۱۴۱۴/۱۹۹۳، ص ۸۴.

۴- ابن تیمیه، مقدمه، ص ۳۳.

در ذهن خود، تنوع (اختلاف) تفسیری موجود را ارزیابی می‌کند، هم اختلافی که در فرایند انتقال (نقل) و هم اختلافی که در اثر اندیشه‌ورزی انسان (استدلال) پدید آمده است. این دو کانون به او اجازه می‌دهد تا آثار پیشینیان خود را ارزیابی نماید. او باکی ندارد از اینکه به آن آثار بی توجهی کند و برنامه رهیافت هرمنوتیکی‌اش را آماده کند. این برنامه، سلسله مراتب هرمنوتیکی مورد قبول را جمع‌بندی می‌کند:

۱- تفسیر درونی قرآن (تفسیر قرآن با قرآن)

۲- تفسیر بیرونی قرآن به وسیله الف (سنت پیامبر؛ ب) سنت صحابه؛ ج) سنت تابعین.

در درون این سلسله مراتب، موضوع اسرائیلیات در یک نقطه نسبتاً حسّاس یعنی صحابه به عنوان مفسران پدیدار می‌شود، جالب است که بر خلاف انتظار ما، این موضوع را کاملاً خارج از نظام هرمنوتیکی خودش قرار نمی‌دهد. بلکه آن را با نقل از صحابه در کانون نظام خود قرار می‌دهد. این تیمیه می‌پرسد: آیا نقل این مطالب از سوی صحابه جایز و مشروع است؟ آری؛ زیرا اجازه پیامبر را دارد که فرمود: «حدثوا عنی و لو آیه و تحدثوا عن بنی اسرائیل [یعنی اليهود و النصارى] و لا حرج و من کذب علی متعمداً، فلیتوبأ مقعده من النار.»<sup>۱</sup> ابن تیمیه برای تأکید بر اثرگذاری این اجازه، بلافاصله پس از آن، قضیه مشهوری از عبدالله بن عمرو می‌آورد که وی کتاب‌های فراوانی را در روز یرموک گردآوری و تملک کرد. به دست آوردن دو بار شتر از کتاب‌هایی که متعلق به اهل کتاب بود، منابع را در اختیار عبدالله بن عمرو قرار می‌داد؛ در حالی که این حدیث، مجوز این کار را به او می‌داد.<sup>۲</sup>

۱- ابن تیمیه، مقدمه، ص ۹۸. حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج، بررسی یک حدیث کهن، ام. جی. کیستر، مجله مطالعات خاورشناسی اسرائیل، ش ۲، ۱۹۷۲، ص ۲۱۵-۲۳۹؛ اجنتس گلدتسیهر: مطالعات اسلامی، ویراسته اس. ام. استرن ترجمه سی. آر. باربر و اس. ام. استرن، لندن، ۱۹۷۱، ج ۲، ص ۱۲۷ و ۱۴۶. بنا بر نقل ابن تیمیه، به جای «حدثوا»، «بلقوا» و به جای «تحدثوا»، «حدثوا» آمده است. ر.ک: مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت، دار مکتبه الحیاء، ص ۴۲ (م).

۲- ابن اثیر (م ۶۰۶/۱۲۱۰) نویسنده قرن دوازدهم، تفسیری از این حدیث را بازگو می‌کند که در آن به دلیل فاصله زمانی بسیار (طول العهد و وقوع الفتره) چنین گزارش‌هایی، احساس نیاز به اینکه آیا آن‌ها واقعا راست یا دروغ‌اند، را از بین می‌برد. مجد الدین بن الأثیر: النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قاهره، ۱۹۶۳/۱۳۸۳، ۳۶۱/۱.

اما از نظر ابن تیمیه، این اجازه بی‌قید و شرط نیست. او بدون هیچ‌گونه ابهامی اظهار می‌دارد که این «اخبار یهودی و مسیحی» (الاحادیث الاسرائیلیة)، فقط باید به منظور استشهاد ذکر شوند و نه مبنایی برای عقیده. وی می‌افزاید: این‌ها (احادیث)، سه گونه‌اند:

۱. احادیث صحیحی که می‌توان صحت آن‌ها را با مطالب صحیح اسلامی شناسایی کرد.
۲. احادیث نادرستی که با مطالب صحیح اسلامی ناسازگار است.
۳. احادیثی که مشکوک باقی می‌ماند؛ زیرا نه می‌توان صحت آن‌ها را تأیید و نه می‌توان نفی کرد.<sup>۱</sup>

درباره این دسته سوم، ابن تیمیه سه اظهار نظر تکمیلی ارائه می‌دهد:

اولاً: در برابر آن‌ها باید لأداری باقی ماند. نمی‌توان چنین اخباری را باورکرد و نمی‌توان گفت که آن‌ها دروغ هستند.

ثانیاً: با وجود این، اجازه پیامبر(ص)، این دسته را شامل می‌شود؛ بنابراین، بازگویی و نقل این مطالب، رواست.

ثالثاً: گرچه بیش‌تر آن‌ها، هیچ فایده‌ای (لافائدة فیه) را در مسائل دینی دربر ندارد.<sup>۲</sup>

از نظر ابن تیمیه، این اسرائیلیات یک منبع مهم اختلاف تفسیری را تشکیل می‌دهند.<sup>۳</sup>

از آنجا که اخبار و آرای گوناگون اهل کتاب در پیرامون تفسیر قرآنی نفوذ کرده، اختلاف و

---

۱- ابن تیمیه، مقدمه، ص ۹۸. این عبارت، یک عبارت عادی تفسیری شده است. برای مثال، مفسر اخیر محمد جمال‌الدین القاسمی (م ۱۹۱۴/۱۳۳۲) آن را واقعا کلمه به کلمه به کار برده، اما بدون اسناد به ابن تیمیه در مقاله مبسوط درباره اسرائیلیات که در جلد مقدماتی تفسیرش گنجانده است. تفسیر القاسمی المسمی بمحاسن التأویل، چاپ محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، ۱۹۹۴/۱۴۱۵، ج ۱، ۳۳-۴۱.

۲- ادعای ریون فیرستون که در قرن نهم میلادی دانشمندان مسلمان به بدگمانی و سرانجام ردّ داستان‌های اسرائیلی [یعنی اسرائیلیات] رسیدند، تفاوت‌های مربوط به این مطلب را نشان نمی‌دهد که عالمان مسلمان باستانی خود سبب شده‌اند و به نظر می‌رسد که انکار کلی اسرائیلیات از سوی دانشمندان مسلمان معاصر را به دوره خیلی پیش‌تر بازمی‌گرداند. سفر به سرزمین‌های مقدس: تطوّر/تکامل افسانه‌های ابراهیم - اسماعیل در تفاسیر اسلامی، نیویورک، ۱۹۹۰، ص ۱۳.

۳- ابن تیمیه در اقتضاء السیره المستقیمه ضمن اینکه دلیلی دیگری را افزوده، آن را به کعب الاحبار مرتبط می‌سازد. این مخالفت با نقل از کعب، حذف تاریخ را- از منابعی که بر اساس آن خود کعب آن را ترسیم می‌کند- نشانه می‌رود. با

گوناگونی را در میان مفسران پدید آورده و آنان نیز به نوبه خود، این اختلاف را به کسانی که پس از آنان آمدند، منتقل کردند.<sup>۱</sup> در عین حال، اجازه نقل مطالب به طور مکرر در مقدمه ابن تیمیه ذکر شده و در واقع، از طریق نمونه الاهی تأیید هم شده است.

ابن تیمیه اظهار می‌دارد که خداوند خودش دیدگاه‌های تفسیری مختلف را نقل کرده است؛ چنانکه در سوره کهف، آیه ۲۲ شرح داده شده است: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْتُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُحَارِبْ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ لَمَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۲۲) از روی حدس و گمان «آنان بزودی خواهند گفت: [آنان] سه نفرند که چهارمین آن‌ها، سگ آن‌هاست؛ [دیگران] خواهند گفت: پنج نفرند و ششمین آن‌ها، سگشان است؛ و خواهند گفت: هفت نفرند و هشتمین آن‌ها، سگشان است؛ بگو: پروردگار من بهتر می‌داند (آگاه‌تر است) که چند نفرند؛ فقط شمار اندکی از آن آگاهند. [یعنی شمار آن‌ها را]. بنابراین، با آنان جز درباره آن‌چه روشن است، جدال مکن؛ اما از هیچ کس درباره [شمار ویژه آنان] نپرس.

ابن تیمیه، از همین یک نمونه، یک شیوه رفتاری را برای پرداختن به ارائه داوری و ارزیابی اختلاف تفسیری استنباط می‌کند. «بهترین کاری که - در گزارش مطالبی که در مورد آن‌ها اختلاف وجود دارد - باید انجام داد، این است که: همه دیدگاه‌های مربوط به آن

این استدلال که از زمانی که کعب از منابع پیامبرانه‌اش نزدیک به هزار سال جدا شده بوده، درستی آهنگ انتقال حدیث، نمی‌تواند تکرار شود و بنابراین، زنجیره و ناقت نقل تأمین نمی‌شود. او همچنین می‌پرسد که چگونه نقل قول درست، ممکن است از منابع یهودی ناشی شود، وقتی که خداوند قبلاً درباره تبدیل و تحریف آن‌ها، ما را مطلع کرده است. اقتضاء السیره المستقیم، قاهره، ۱۳۶۹/۱۹۵۰، ص ۴۳۷-۴۳۸.

۱- نمونه‌های اختلاف تفسیری پیشنهادی ابن تیمیه، عبارتند از: نام‌های اصحاب غار(قرآن، ۱۸: ۹-۲۶)؛ رنگ سگ آنان(قرآن، ۱۸: ۹-۲۶)؛ شمار اصحاب [غار] (قرآن، ۱۸: ۹-۲۶)؛ نوع درختی که عصای موسی از آن ساخته شده(قرآن، ۲۷: ۱۰، ۲۸: ۳۱، ۷: ۱۰۷، ۲۶: ۳۲)؛ نوع درختی که خداوند از آن با موسی سخن گفت(قرآن، ۲۸: ۳۰)؛ آن بخش از گاو که با آن مقتول زده شد(قرآن، ۲: ۷۳)؛ و نام‌های پرندگان که خداوند برای زنده کردن برای ابراهیم آورد(قرآن، ۲: ۲۶۰). برخی از این‌ها توسط ابن تیمیه در بحث پیشین درباره حدیث بی‌فایده، ذکر شده بود.(مقدمه، ص ۵۶) نمونه‌های دیگری که در بخش بعدی ذکر شده، اندازه و ابعاد کشتی نوح و نوع چوبی است که از آن ساخته شده(قرآن، ۱۱: ۳۷) و نیز نام پسر مقتول به دست خضر[ع] (قرآن، ۱۸: ۷۴).

مورد مطرح گردد؛ خوانندگان باید نسبت به دیدگاه‌هایی که معتبرند و دیدگاه‌های نادرستی که باید مردود شناخته شوند، آگاه شوند؛ گستره‌ای که نسبت به آن اختلاف نظر سودمند و ثمربخش است، باید ذکر شود تا مبدا مناقشات طولانی شده، مخالفت بر سر موضوعات بی‌فایده، انسان را از آنچه مهم‌تر است، منحرف سازد.<sup>۱</sup>

## بخش دوم

ابن تیمیه، چند مورد از آنچه را که او از جمله برجسته‌ترین نمونه‌های این دسته از احادیث اسرائیلی می‌پندارد، ذکر می‌کند که شامل گمانه‌زنی معروف پیرامون اصحاب کهف و سگ آنان و نام‌های پرندگانی که خداوند آن‌ها را برای حضرت ابراهیم (ع) زنده کرد یا نوع درختی که از آن خداوند با موسی (ع) سخن گفت، می‌شود. فکر می‌کنم که جالب خواهد بود تا یکی از مثال‌هایی را که ابن تیمیه ذکر کرده، بیاورم و آن را از طریق نوشته‌های تفسیری در مورد آیات قرآنی مربوط به آن پیگیری‌کنم تا ببینیم که آیا موضوع اسرائیلیات، علی‌القاعده، ظاهر می‌شود و آیا به شیوه‌ای متناسب با داوری و چشم‌انداز این نظریه‌پرداز قرن چهاردهم [میلادی] هست؟ توجه من معطوف به این جنبه از تحقیق و بررسی اختلافی است که تلاش‌های تفسیری پدیدآورده‌اند تا عضوی از آن گاو را - که با آن، به مقتول زده شده - مشخص کنند.

این فقره مربوط در سوره بقره، آیات ۶۷-۷۳ تنها منبع قرآنی برای این حادثه است:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْثُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ

فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱) وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَقَلْنَا اضْرِبُوهُ بَبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْمُتَوْتِي وَ يُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقِلُونَ (۷۳)». و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «خدا به شما فرمان می دهد که: ماده گاوی را سر ببرید»، گفتند: «آیا ما را به ریشخند می گیری؟» گفت: «پناه می برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم.» (۶۷) گفتند: «پروردگارت را برای ما بخوان، تا بر ما روشن سازد که آن چگونه [گاوی] است؟» گفت: «وی می فرماید: آن ماده گاوی است نه پیر و نه خردسال، [بلکه] میانسالی است بین این دو. پس آنچه را [بدان] مأمورید به جای آرید.» (۶۸) گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است؟» گفت: «وی می فرماید: آن ماده گاوی است زرد یک دست و خالص، که رنگش بینندگان را شاد می کند.» (۶۹) گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن گرداند که آن چگونه [گاوی] باشد؟ زیرا [چگونگی] این ماده گاو بر ما مشتبه شده، و [لی با توضیحات بیشتر تو] ما ان شاء الله حتماً هدایت خواهیم شد.» (۷۰) گفت: «وی می فرماید: در حقیقت، آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی نقص است و هیچ لکه ای در آن نیست.» گفتند: «اینک سخن درست آوردی.» پس آن را سر بردند، و چیزی نمانده بود که نکنند. (۷۱) و چون شخصی را کشتید، و در باره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می کردید، آشکار گردانید. (۷۲) پس فرمودیم: «پاره ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید» [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و آیات خود را به شما می نمایاند، باشد که بیندیشید. (۷۳)<sup>۱</sup>

این گفتگوی فشرده، مستلزم این است که داستان از جنبه های گوناگون تحلیل شود. ساختار گفتگویی که آغاز می شود و در طول این فقره ادامه می یابد، کشمکش روانی نیرومندی را میان پیامبر و مردم نمودار می سازد. رشته ای از خواسته های تدریجی، این

۱- برگردان فارسی آیات، بر اساس ترجمه استاد مکارم شیرازی از قرآن کریم است. (م)



کشمکش را به مخاطبان این حادثه نشان می‌دهد و نکته‌سنجانه، شنونده را درگیر نمایش می‌کند که در حال به اجرا درآمدن است. حدیث نفس مبهم «و ما کادوا یفعلون» به لحن راوی داستان، حالت علم مطلق می‌بخشد؛ در حالی که فعل امر در آیه آخر به لحن خداوند، مجال تصمیمی قاطع را می‌دهد. ابهام در آن فرمان الاهی، سرانجام منشأ حیرت تفسیری قابل توجهی می‌شود؛ تحیری را که می‌توان از طریق سنت دیرینه تفسیر کلاسیک قرآن ردیابی کرد.

آنچه که درباره سنت تفسیری مربوط به این فقره قرآن قابل توجه است، انبوهی حکایت‌هاست. البته، همنوع ملاحظات بلاغی و لغوی متداول نیز یافت می‌شوند که بسیاری از آن‌ها، پر از طول و تفصیل‌اند. ولی مطلب عمده و اصلی، حکایت است و لذا نمونه‌ای ارزشمند از چیزی ارائه می‌دهد که جان‌نزیرو، آن را تفسیر هاگادیک نامیده است.<sup>۱</sup>

موافق گونه‌شناسی او که به مثابه تاریخ‌گذاری است، این‌ها خیلی پیش وارد این سنت شدند؛ همچنان که می‌توان در نخستین نقلی دید که به وسیله مقاتل بن سلیمان (م ۷۶۷/۱۵۰) مطرح شده است. عناصر کلیدی در این نقل پدیدار می‌شوند؛ عناصری که در هر نقل بعدی ظاهر می‌شوند: تعیین محل آن گاو، مستلزم یک بررسی است؛ زمانی که این گاو پیدا می‌شود، همواره یک حیوان دارای مالک بوده و مالک آن اصلاً دوست نداشته که از آن جدا شود؛ در نتیجه، قیمتی که درخواست می‌شود معمولاً بسیار هنگفت است؛ با این وجود، خریداری و قربانی انجام می‌شود.<sup>۲</sup> در این مرحله، نمایش به اوج خودش می‌رسد. با قطعه‌ای از گاو ذبح شده، به مقتول زده می‌شود و او زنده می‌شود و در حالی که خون از بدن او جاری است، در حضور مردم می‌ایستد و قاتل خود را نام می‌برد. در این مرحله است که او فوراً دوباره به صورت مرده می‌افتد. همه این [مطالب] از طریق مقاتل با قلت واسطه‌های نقل و بدون هرگونه فاصله زیاد نقل گردیده است. او با شرح مزجی و مختصر

۱- جان‌نزیرو: مطالعات قرآنی، منابع و روش‌های تفسیر کتاب مقدس، آکسفورد، ۱۹۷۷، ص ۱۲۲-۱۴۸.

۲- ابوالحسن مقاتل بن سلیمان البلخی: التفسیر، ویراسته عبدالله محمود شحاته، قاهره، ۱۹۸۰-۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۱۵.

عبارات قرآن به طور صریح، عضو بدن گاو را به عنوان ران راست (فخذ البقره الیمنی) مشخص می‌کند. دیگر نه اقوال بدیلی ارائه شده و نه نشانی از اختلاف و تعدد تفسیرها وجود دارد.<sup>۱</sup> برخی دیگر از منابع تفسیری کهن، حتی این نقل‌ها را مطرح نکرده‌اند؛ به عنوان مثال، اخفش اوسط (م ۸۳۰/۲۱۵)<sup>۲</sup> و ابن قتیبه (م ۸۸۹/۲۷۶)،<sup>۳</sup> بلکه خودشان را به موضوعات دستوری (نحوی) و لغوی گوناگون - که به آن مربوط می‌شود - محدود کرده‌اند. بیش از نیم قرن پس از مقاتل، عبدالرزاق صنعانی (م ۸۲۶/۲۱۱) هیچ مطلب اضافه‌ای را ارائه نمی‌کند؛ ولی به طور خیلی خلاصه، داستان مربوط به این آیات را شرح می‌دهد.<sup>۴</sup> در این جا ضربه احیاکننده به وسیله گوشت (لحم) آن گاو یا گوشت ران آن زده شده، اما باز هم هیچ گواهی بر احتمالات تفسیری متعدد وجود ندارد. لکن یک و نیم قرن پس از مقاتل به تفسیر ابوجعفر ابن جریر طبری (م ۹۲۳/۳۱۰) و جزئیات بسیار گسترده داستان می‌رسیم. در واقع، در این مرحله، روشن می‌شود که ما با دو دسته از روایت‌ها روبه‌رو هستیم که من آن دو را روایات مربوط به «چرای قتل» و روایات مربوط به «جستجوی گاو» می‌نامم.

۱- ببینید اثر زید بن علی را که تا حدی کهن‌تر است: تفسیر غریب القرآن، بیروت، ۱۹۹۲/۱۴۱۲، ص ۸۵ که در آن هم «با استخوانی که نزدیک غضروف قرار دارد و هم با ران آن یا دم آن هست». مورد اخیر از علی بن الحسین نقل شده است. این تکرار می‌تواند حاکی از آن باشد که این تفسیر گردآوری شده، شامل ویرایش‌های بعدی است.

۲- الاخفش الاوسط: معانی القرآن، کویت، ۱۹۸۱/۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷، ببینید همان، ج ۱، ص ۱۰۵، آنجا که او به عنوان شاگرد سیبویه معرفی می‌شود.

۳- ابن قتیبه: تأویل مختلف القرآن، قاهره، ۱۹۵۴/۱۳۷۳، ص ۵۳۴-۵۳۵. اما همو در کتاب مختلف الحدیث از تفسیر رافضه در مورد این آیات نقل قول می‌کند که گاوی را که باید قربانی شود بر عایشه و آن‌هایی (اعضائی) که باید [بر مقتول] زده شوند، بر طلحه و زبیر تطبیق می‌کنند. درباره مختلف الحدیث ابن قتیبه، ترجمه جرارد لکومیتسه، دمشق، ۱۹۶۲، ص ۸۰. ابن حزم (م ۱۰۶۴/۴۵۶) بعدا این تفسیر را در رساله فقهی‌اش از میان نمونه‌های بسیاری که مشتمل بر آن است، به عنوان بخشی از نگوشتش از تفسیر غیر لفظی خود از قرآن فراهم می‌سازد. الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴- عبدالرزاق: التفسیر، ج ۱، ص ۴۸-۵۰.

در نخستین دسته، آزمندی به عنوان سبب اصلی پدیدار می‌شود؛ انسانی به دست برادرزاده یا دیگر خویشاوندانش کشته می‌شود؛ به خاطر این که آنان بتوانند سرمایه او را به ارث ببرند. در یکی از نقل‌های این دسته، پسر برادر فقیری است که پیشنهاد او برای ازدواج با دختر عمومی ثروتمندش رد شده است. در همه نقل‌های مفصل این دسته، بدن مقتول در محلی نامعلوم رها می‌شود؛ جایی که به قاتلان مجال می‌دهد تا اتهامی قابل قبول را مطرح کنند یا اینکه در برابر گروه بی‌گناه دیگر، درخواست خون‌بها کنند. نزاع میان این دو گروه، فقط وقتی پایان می‌پذیرد که به اقتدار نبوی (پیامبرانه) موسی (ع) متوسل می‌شوند. موسی فرمان الهی را برای قربانی کردن گاو اعلام می‌نماید؛ فرمانی که در ابتدا به عنوان یک شوخی (استهزاء) تلقی می‌شود؛ و این زمینه را برای دسته دیگر روایت‌ها یعنی روایات مربوط به جستجوی گاو آماده می‌سازد. با توجه به مشخصات دقیقی که به تدریج از پرس‌وجوهای مردم به دست می‌آید، در واقع آن حیوانی نادر است. وقتی که یافت می‌شود، مالک آن در عموم نقل‌ها قیمتی هنگفت طلب می‌کند که عموماً به عنوان معادل پوست پر از طلای آن گاو معرفی شده است. بدین ترتیب، البته قربانی انجام می‌گیرد و عضو مناسبی از آن به بدن مقتول زده می‌شود، که ما را به هدف ویژه این تحقیق می‌رساند. طبری به روشنی این را به عنوان موضوع اختلافی مطرح کرده، چهار گزینه را یادآور می‌شود که سنت تفسیری درباره آیه ۷۳ سوره بقره تا آن زمان پدید آورده بود:

۱. ران (فَخِذْ) یا گوشت ران.
۲. قطعه میان دو استخوان شانه. (الْبِضْعَةُ الَّتِي بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ).
۳. یکی از استخوان‌های آن (عَظْمٌ مِنْ عِظَامِهَا).
۴. یکی از اعضای آن (بِبَعْضِ آرَائِهَا).<sup>۱</sup>

۱- ابو جعفر محمد بن جریر الطبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ویراسته احمد سعید علی و دیگران (قاهره، ۱۳۷۳-۱۳۷۷/۱۳۷۴-۱۹۵۷)، تجدید چاپ بیروت، ۱۹۸۴، ج ۱، ۳۵۶-۳۶۰. برای پژوهشی تازه که به

بلافاصله پس از این فهرست، هر یک با گواهی اخبار متعدّدش، طبری رأی تفسیری خودش را صادر می‌کند. او این کار را بدون کاربرد اصطلاح اسرائیلیات دقیقاً با همان توجیه ابن تیمیه یعنی متوسل شدن به "مفید بودن" انجام می‌دهد. نه در آیه، نشانه‌ای وجود دارد و نه هیچ خبری که مبنای استدلال متقاعد کننده‌ای باشد که به وسیله کدام قطعه، مردم مأمور شده تا به قربانی ضربه بزنند. ممکن است آنچه مردم مأمور بودند با آن به او (مقتول) ضربه بزنند، ران گاو باشد. همین‌طور ممکن است که دم (ذَنب) یا غضروف استخوان شانه<sup>۱</sup> یا عضو دیگری از آن گاو باشد؛ نه هیچ ضرری در ندانستن آنچه که آنان با آن به مقتول ضربه زدند، وجود دارد و نه هیچ فایده‌ای در دانستن آن (لَا يَنْفَعُ الْعِلْمُ بِهِ).<sup>۲</sup> نه ضرری در ندانستن آن است و نه سودی در دانستن آن؛ یعنی به قول ابن تیمیه، «هیچ نفعی در موضوعات دینی به دست نمی‌دهد».<sup>۳</sup>

مفسران بعدی، احتمالات دیگری را نیز مطرح کرده‌اند. سمرقندی (م ۹۸۵/۳۷۵) از زبان و استخوان بُنِ دم (عَجَب) یاد می‌کند؛ با این بیان که مورد اخیر، اولین جزئی است که بدن روی آن بنا می‌شود و آخرین قسمت لاشه (مردار) است که فاسد می‌شود.<sup>۴</sup> طوسی (م ۱۰۶۷/۴۶۰) ضمن این که نظر طبری را تکرار می‌کند، نیز اظهار می‌دارد که گرچه معنای ظاهری آیه، هر یک از این گزینه‌ها را تأیید می‌کند، هیچ ضرری در ندانستن آن

کارگیری اسرائیلیات را از سوی طبری یادآور می‌شود، ببینید دی. ای. اشلیبرگ: نگارش زندگی نانوشته حواء اسلامی: قاعدگی زنان و دیوسازی مادری، نشریه بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، ش ۲۸، ۱۹۹۶، ص ۳۰۵-۳۲۴.

۱- توجه کنید که چگونه طبری در اینجا احتمالاتی را برمی‌شمرد که در شواهد حدیثی وی نبوده است.

۲- از این جمله چنین برمی‌آید: به جز این تأیید ساده که مردم با بخشی از گاو پس از قربانی کردن آن به قربانی ضربه زدند و خداوند او را به زندگی برگرداند.

۳- رمزی نعنانه، این تفسیر از این عبارت را به عنوان برجسته‌ترین نمودهای اسرائیلیات یاد آور شده که می‌توان در تفسیر طبری یافت. الاسرائیلیات، ص ۲۳۹.

۴- ابواللیث السمرقندی: بحر العلوم، ویراسته عبدالرحیم احمد الزّقه، بغداد، ۱۹۸۵/۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۸۹.

## ارزش‌گذاری اسرائیلیات، معضلی در تفسیر ۵۱

عضو به طور مشخص وجود ندارد. (ولا يُضْرَّ الْجَهْلُ بِذَلِكَ السَّبْعُ بَعَيْنِهِ) بغوی (م ۱۱۲۲/۵۱۶) نظر منسوب به ضحاک (م ۷۲۳/۱۰۵) در مورد زبان را نقل کرده، آن‌گاه ترجیح حسین بن فضل را درباره آن یاد آور می‌شود؛ براین اساس که زبان، ابزار سخن گفتن است و این مستلزم آن است که مرحله به هوش آوردن مقتول، با شنوآیندن سخن به اوست.<sup>۲</sup>

زمخشری (م ۱۱۴۴/۵۳۸) اندکی حذف و اضافه می‌کند. به عنوان مثال، گوش و استخوانی که در بن گوش قرار دارد. و فخرالدین رازی (م ۱۲۱۰/۶۰۶) عیناً مطلب زمخشری را تکرار می‌کند.<sup>۳</sup> هر چند فخرالدین این شرط را اضافه می‌کند که فقط آن احتمالاتی که به وسیله خبر صحیح تأیید می‌شود، باید ذکر شود. سایر احتمالات باید مسکوت گذاشته شوند. زمخشری و رازی هر دو موضوع بلاغی اصلی را در ارتباط با این دسته آیات مطرح می‌کنند. خواننده زیرک در خواهد یافت که این حکایت‌ها واقعاً درهم آمیخته‌اند. بدین سان که ترتیب آیات، مخصوصاً با الحاق آیه ۷۲، ترتیب داستانی منطقی نیست. زمخشری به دنبال آن است که آن را بر این اساس توجیه کند که دو حکایت مجزا پدید می‌آورد که عملکرد هر یک، سرزنش بنی اسرائیل است؛ در نتیجه، نکوهش را دو چندان خواهد کرد.<sup>۴</sup> در مورد موضوع بلاغی دیگر، یعنی حذف محذوفی در آیه ۷۳ که عبارت است از: «فَضْرِبُوا بَعْضَهَا فَحْيِي»، رازی آن را نظیر حذف در آیه ۶۰ همین سوره می‌داند.<sup>۵</sup>

۱- محمد بن الحسن الطوسی: التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه آقا بزرگ طهرانی، نجف، (۱۳۷۶ - ۱۹۵۷/۸۳ - ۶۳)، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲- الحسین بن مسعود الشافعی البغوی، تفسیر البغوی المسمی بمعالم التنزیل، ویراسته خالد عبد الرحمان العک و مروان سوار، بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳- محمود بن عمر الزمخشری: الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، ۱۹۴۷/۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۵؛ فخرالدین رازی: التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ویراسته محمد محیی الدین، قاهره، ۱۹۳۳/۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴- الزمخشری: کشاف، ج ۱، ص ۷۶.

۵- «ضْرِبْ بِصَاكِ الْحَجَرِ [فَضْرِبْهُ] فَاتَّقَعْرَتَ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» رک: (قرآن، ۷: ۱۶۰)

برخی احتمالات دیگر در سنت تفسیری اندلس مطرح می‌شود. ابن عطیه (م ۴۵۶/۱۱۵۱) کاملاً مستدل اظهار می‌دارد که این‌طور نبوده که مقتول خودش ضربه خورده باشد، بلکه آرامگاه (قبر) او ضربه خورده است؛ این نظر مبتنی است بر ادعای ابن عباس که جستجو برای گاو مشخص شده، چهل سال به طول انجامیده است.<sup>۱</sup> قرطبی (م ۶۷۱/۱۲۷۲) که فهرست ارائه شده‌اش در اینجا از جمله طولانی‌ترین‌ها در ادبیات تفسیری است، در صدر فهرست احتمالاتش زبان، یعنی ابزار سخن گفتن را آورده است. هر چند که او هیچ‌گونه دآوری در میان احتمالات رقیب و هیچ‌گونه اظهار نظری - مبنی بر اینکه این گمانه‌زنی‌ها، خوب، بد و یا بی‌اهمیت است - ارائه نمی‌کند. توجه او چنانکه انتظار می‌رود، تا حد زیادی بر مسائل فقهی‌ای متمرکز شده که از این فقره ناشی شده‌است؛ یعنی این پرسش که آیا یک قاتل می‌تواند ارث ببرد و اینکه درباره سوگند تبرئه یا قصاص (قسامه)<sup>۲</sup> که آشکارا پیوند قابل توجهی با این فقره دارد.<sup>۳</sup> برخی از نوشته‌ها از نوع قصص الانبیاء، دارای نقشی برابرند که می‌توانند در این مرحله سودمند باشند. در این نوع نوشته‌ها، در طی زمان تحولاتی در این قصه پیش آمده است. حادثه در مجموعه‌های

۱- ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عطیه النرناطی: المحرر الوجیز، ویراسته عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۵. بر طبق این منبع، ابن عباس همچنین ادعا می‌کند که آن مرد قبل از عبور بنی اسرائیل از دریا کشته شده بود.

۲- قسامه، یکی از راه‌های ثبوت قتل و جراحات و صدمات بر اعضای بدن است که با وجود لوث قابل اجراء است. و آن به این صورت است که اگر قتلی اتفاق افتاد و کسی اقرار به قتل نکرد و ولی دم، مدعی قتل توسط شخص یا جماعتی شد و نتوانست برای دعوی خود شهود و بینه قابل قبول اقامه کند، چنانچه لوث که عبارت از ظن حاکم به راستگویی مدعی است، موجود بود. مدعی با بستگانش در صورت قتل عمد، پنجاه سوگند و در صورت قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج سوگند می‌خورند و ادعای او ثابت می‌شود. و گرنه متهم قسامه را اجرا می‌کند و تبرئه می‌شود. (برای آگاهی بیشتر رک: داورزنی، حسین، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶، (۳) قه، تهران، دانشکده الهیات، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش، ص ۱۱۹-۱۳۷. م)

۳- ابو عبدالله محمد بن احمد القرطبی: الجامع لاحکام القرآن، ویراسته احمد عبدالحلیم البردونی و دیگران، بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۴۴-۴۶۲؛ نیز ببینید پاتریشیا کروونه: قانون جاهلی و یهودی: قسامه، نشریه مطالعات اورشلیم در عرب و اسلام، ش ۴، ۱۹۸۴، ص ۱۵۳-۲۰۱.

قدیمی مربوط به قصص الانبیاء نظیر بخش‌هایی از تاریخ طبری<sup>۱</sup> و بازسازی نافرجام کتاب‌المبتداء ابن اسحاق (م ۱۵۰/۷۶۷) ظاهر نشده است.<sup>۲</sup> با این حال در پایان قرن دهم، ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷/۱۰۳۶) با ترکیب ماهرانه متن و تفسیر، از آیات قرآن و تفصیلات هاگادیک آن‌ها، حکایتی مبسوط و خوش‌ساخت بافته است. او نظر ضحاک را درباره زبان [گاو] با توجیهی کامل‌تر از - آنچه توسط بغوی ارائه شده و نظر سعید بن جبیر را در مورد استخوان دم [گاو] با همان دلیلی که قبلاً مطرح گردید - یاد آور می‌شود.<sup>۳</sup> فقیه شیعی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله راوندی (م ۵۷۳/۱۱۷۷) در کتاب قصص الانبیاء خودش فقط یک نقل داستان را اما با بیانی جدید ارائه می‌دهد: مقتول به وسیله قطعه شعله‌ور<sup>۴</sup> از گوشت گاو

۱- ابوجعفر محمد بن جریر الطبری: تاریخ الرسل و الملوک، ویراسته ام.ج. دی جویج و دیگران، لایدن، ۱۸۷۹-۱۹۰۱.  
۲- گردن دی. نیویای: سرشت آخرین پیامبر: بازسازی کهن‌ترین شرح حال محمد [ص]، کلمبیا، کارولینا جنوبی، ۱۹۸۹. اما ببینید لاورنس آی. کونراد: بازیابی متون گمشده: برخی مقالات روش‌شناسانه، نشریه جامعه شرق شناسی آمریکایی، ش ۱۱۳، ۱۹۹۳، ص ۲۵۸-۲۶۳. دست‌نوشته کتاب بده‌الخلق و قصص الانبیاء، منسوب به ابو رفاعه عماره بن وثیمه الفارسی (م ۲۸۶/۹۰۲) و ویراسته آر.جی. خوری که تنها با داستان خضر آغاز می‌کند.

۳- «لأنَّ عجب الذَّنْبِ اساس البدن الذي ركب عليه الخلق و هو اول ما يخلق الله و آخر ما يبلى.» احمد بن محمد بن ابراهيم الثعلبي: قصص الانبياء المسمى بعرائس المجالس، قاهره، ۱۳۲۲/۱۹۰۴، ص ۲۰۷. ثعلبی این بخش از گزارش خود را با توضیح قسامه به پایان می‌برد؛ یعنی سوگندی که توسط ۵۰ مرد با گذاشتن دستشان روی بدن گاو ذبح شده خورده می‌شود تا قوم خود را از اتهام ناعادلانه قتل و کیفر ناشی از آن تبرئه نمایند. قسمت عمده‌ای از گزارش ثعلبی در کتاب قصص الانبیاء نعمت‌الله جزائری شیعی (م ۱۱۳۰/۱۷۱۸)، بیروت، ۱۴۰۹/۱۹۸۹، تکرار شده است. درباره وی ببینید بخش دوم، ص ۵۸۶. / همین مطلب در تفسیر ثعلبی نیز آمده است. رک: الکشف و البیان معروف به تفسیر ثعلبی، تحقیق ابن عاشور، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲/۲۰۰۱، ج ۱ ص ۲۲۰ (م).

۴- نویسنده در مقاله خود به درستی از عبارت (flaming piece) برای واژه عربی «جذوه» استفاده کرده است؛ «فأخذ جذوةً من لحمها فضربه»، رک: قصص الانبیاء راوندی، چاپ آستان قدس، ص ۱۵۹. همچنانکه در آیه ۲۹ سوره قصص هم مطرح شده است؛ «جذوه» در لغت به معنای قطعه شعله‌ور آمده است؛ رک: العین، ج ۶، ص ۱۷۶. الجذوة: قیسه من نار / المفردات، ص ۱۹۰. الجذوة و الجذوة: الذي يبقى من الحطب بعد الالتهاب / قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴. شعله: تکه بزرگی از هیزم که در آن آتش هست. / مجمع البحرین، ج ۱، ص ۸۲. جذوة من النار هي بالحركات الثلاث: قطعة غليظة من الحطب فيها نار بغیر لهب / لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۲۸. الجذوة و الجذوة و الجذوة: القیسه من النار، و قيل: هي الجذرة... أبو عبيد فی قوله عز و جل: أَوْ جَذْوَةٌ مِنَ النَّارِ الجذوة مثل الجذمة و هي القطعة الغليظة من الخشب ليس فيها لهب. و فی الصحاح: كأنَّ فيها ناراً و لم يكن. و قال مجاهد: أَوْ جَذْوَةٌ مِنَ النَّارِ أي قطعة من الجمر، قال: و هي بلفظ جميع العرب... (م)

زده می‌شود.<sup>۱</sup> در مجموعه داستان‌هایی که به کسایی نامی منسوب است، گوش‌های گاو به عنوان بخشی که از بدن او جدا شده، ذکر شده است.<sup>۲</sup> نوشته دیگر، متن جدیدالانتشار قصص نصیرالدین بن برهان الدین ربغوزی (م ۷۱۰/۱۳۱۰) است که اخیراً به زبان ترکی خوارزمی انتشار یافته است. این نسخه دقیقاً همانند دو ثلث اخیر گزارش ثعلبی است. یکی از نسخه‌های خطی مقابله شده، فقط به فهرست رایج کنونی اعضای بدن گاو، پستان گاو را اضافه کرده است.<sup>۳</sup> اما آنچه که قابل توجه است، مقدمه ربغوزی بر داستانش است که یادآور سوگند رفع کفاره در سفر تننیه باب ۲۱ آیات ۱-۹ است.<sup>۴</sup>

اگر اجازه داشته باشم که در این مرحله گریزی بزنم، خواهم گفت که استمرار این گمانه‌زنی تفسیری در سنت تفسیری به برخی مباحث پویای ادبی و انسان‌شناسانه زرف‌تر

۱- قطب الدین سعید بن هبة الله الراوندی: قصص الانبیاء، ویراسته غلامرضا عرفانیان الیزدی، بیروت، ۱۹۸۹/۱۴۰۹. ویراستار مطالبی را می‌آورد که از بحارالانوار مجلسی گرفته شده است.

۲- الکسائی: قصص الانبیاء، ویراسته آی. ایسنبرگ، لایدن، ۱۹۲۲-۱۹۲۳؛ داستان‌های پیامبران کسائی، ترجمه وی.ام. تاکستون، بوستون، ۱۹۷۸. برای پرسش درباره نسبت و ارتباط آن با یک حدیث دست‌نوشته که از قرن سیزدهم باقیمانده است، ببینید تیلن ناگل: قصص الانبیاء، ضمیمه داستان ادبی عربی، بن، ۱۹۶۷، ص ۱۳۱-۱۴۹.

۳- الربغوزی: قصص الانبیاء: نسخه ترکیه‌ای شرقی، ویراسته و ترجمه اچ.ایسی. بوشوتن و دیگران، لایدن، ۱۹۹۵، ۳۷۱/۱-۳۷۵.

۴- این عبارت و آیه‌های ۱- ۱۰ باب ۱۹ عموماً مرتبط با آیات ۶۷- ۷۳ سوره بقره دانسته شده‌اند. برای معادل‌های خاخامی مناسب با هر دو یعنی متن و تفسیر، ببینید آبراهیم آی. کتتش، یهودیت در اسلام: زمینه‌های تلمودی و وابسته به کتاب مقدس قرآن و تفاسیر آن، چاپ سوم، نیویورک، ۱۹۸۰، صص ۷۱-۷۳. در سفر تننیه چنین آمده است: اگر در زمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می‌دهد مقتولی در صحرا افتاده پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست\* آنگاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که اطراف مقتول است بیمیند\* و اما شهری که نزدیک‌تر به مقتول است مشایخ آن شهر گوساله رمه را که با آن خیش نزده و یوغ به آن نبسته‌اند بگیرد\* و مشایخ آن شهر آن گوساله را در وادنی که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده و شخم نکرده باشند فرود آورند و آنجا در وادی گردن گوساله را بشکنند\* و بنی‌لاوی که‌نه نزدیک‌بیمیند چونکه یهوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت‌نمایند و به نام خداوند برکت‌دهند و برحسب قول ایشان هرمنازعه و هرآزاری فیصل پذیرد\* و جمیع مشایخ آن شهری که نزدیکتر به مقتول است دست‌های خود را بر گوساله که گردنش در وادی شکسته شده است بشویند\* و جواب داده بگویند دست‌های ما این خون را نریخته و چشمان ما ندیده است\* ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه داده پیامرز و مگذار که خون بیگناه در میان قوم خود اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد.\* (م)



## ارزش‌گذاری اسرائیلیات، معضلی در تفسیر // ۵۵

اشاره دارد. به عنوان مثال، توجه اولیه به ران (فَخَذَ) در تفسیر مقاتل بن سلیمان، می‌تواند به ارتباط فیزیکی با تولید مثل اشاره داشته باشد. واژه فَخَذَ به عنوان چیزی که در میان ساق با و کفل حیوان قرار دارد، تعریف شده است.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، فخذ عضو بزرگ بدن است که نزدیک‌ترین عضو به دستگاه تناسلی (اندام تولید مثل) حیوان است و ارتباط با حیات بخشی را تا حدی آشکارتر می‌کند. به رغم افزایش بعدی اجزای پیشنهادی، ممکن است پژوهی از این ارتباط اولیه در پیشنهاد استخوان دم که به عنوان پایه شکل‌گیری بدن فهم شده و حتی در پیشنهاد پستان گاو که پرورش دهنده است، شنیده شود. در این شیوه، ممکن است محدوده نظریات تفسیری کم‌تر اختیاری و بیش‌تر مبتنی بر روابط معنایی، مهم به نظر برسد. همین‌طور، عمل محوری این فقره یعنی قربانی، مقتضی کشف روابط و پیوندهای زیربنایی است. ارتباط با بیان شرعی قبلاً در ارائه تفسیر سنتی اسلامی رخ داده است. شاید جالب‌تر از این، شیوه‌ای باشد که در آن شرح و بسط تفسیری حکایت قرآنی، هم در مکتوبات تفسیر و هم در قصص الانبیاء، از اجرای قربانی در ارتباط با این حادثه پرده برمی‌دارد. رونه ژیرارد در تحقیق تأثیرگذار خودش، خشونت و مقدسان یادآور می‌شود که کارکرد قربانی، فرونشاندن خشونت در درون جامعه و پیش‌گیری از فوران کشمکش‌هاست. دقیقاً همین جنبه فراعلمی قربانی است که داستان‌های کاملاً پیشرفته، آن را بیان می‌کنند.<sup>۲</sup> در یک اثر کاملاً جدید که بر اساس تحلیل ژیرارد از قربانی به عنوان جایگزین خشونت، کمک می‌گیرد. رجینا اشوارتس می‌پرسد: چرا قربانی در کتاب مقدس معمولاً شامل بریدن می‌شود؟ او با این بیان که قطعه‌قطعه شدن یک حیوان نوعاً در مراسم میثاق در خاور نزدیک باستانی انجام می‌گرفت، اظهار می‌دارد که داستان میثاق (سفر پیدایش باب ۱۵

۱- محمد بن مكرم: لسان العرب، بیروت، ۱۹۵۵-۱۹۵۶، ۵۰/۳.

۲- رنه ژیرارد: خشونت و مقدسان، ترجمه پاتریک زرژوری، بالتیمور، ۱۹۷۷، ص ۱۴. اظهارات ژیرارد درباره کاربرد چهارپایان به عنوان قربانیان (ص ۲۷۱ به بعد) می‌تواند در ارتباط با عبارات‌های مربوط به گاو قربانی شده در قرآن، آیات ۶۷-۷۳ سوره بقره باشد.

آیات ۵-۲۱) با نقل قطعه‌های جدا شده حیوانات شکل گرفته‌است.<sup>۱</sup> آیا این به ما اجازه می‌دهد تا اظهار داریم که رابطه‌ای ضمنی بین عهد بنیادینی که هویت جامعه را می‌سازد و تجدید میثاق از طریق قانون مشروح همگانی وجود دارد؟

ارتباط‌بریدن و تجدیدحیات در داستان قرآنی نیز باید در زمینه فراخ‌تر دیگر مناظر این چنینی دیده‌شود. یک نمونه مهم، درخواست حضرت ابراهیم (ع) برای اثبات احیاگری خداوند است که بعداً در آیه ۲۶۰ همین سوره آمده است؛ به جای گاو، در این مورد، پرندگان‌اند که قطعه‌قطعه می‌شوند.<sup>۲</sup> با بازگشت به مسیر تفسیری سنتی راجع به آیات ۶۷-۷۳ سوره بقره، این تحقیق می‌تواند با گفته شاگرد ابن تیمیه یعنی؛ عمادالدین بن کثیر به طور سودمندی پایان یابد. در قسمت البدایه و النهایه او که اغلب به‌عنوان قصص الانبیاء جداگانه چاپ شده است، ابن کثیر نقلی موجز از این داستان ارائه داده و همان محدوده احتمالات را یادآور می‌شود که مفسران پیشین یادآور شده‌اند. جالب است که وی اتهام اسرائیلیات را در این متن تکرار نمی‌کند؛<sup>۳</sup> اما در تفسیرش پس از ذکر نقل‌های گوناگون روایات متعارض، اظهار می‌دارد: «ظاهر آن است که این‌ها از کتاب‌های بنی اسرائیل گرفته شده‌است و این‌ها، از جمله چیزهایی است که نقل آن جایز است؛ در عین حال، نباید آن‌ها، راست یا دروغ دانسته شوند و به همین جهت، به آن‌ها اعتمادی نیست؛ مگر آنچه با حقی که نزد ماست، موافق باشد».

ابن کثیر به همین نحو، پس از گردآوری تقریباً همه اظهارات رایج درباره عضو گاوی مقتول را زنده کرده‌است، توضیح می‌دهد که اگر تعیین این عضو، فایده‌ای دینی یا دنیوی

۱- رجینا ام. اشوارتس؛ نفرین هابیل: میراث خشونت‌آمیز یکتاپرستی، شیکاگو، ۱۹۹۷، ص ۲۱-۲۲ و نیز ۱۲۹.

۲- در این مورد ببینید قرآن، ۳: ۴۹ و ۵: ۱۱۰ مثالی دیگر از آفرینش پیامبرانه حیات، یعنی عیسی و پرندگان گلی. به هر حال، نمونه‌ای از احیاگری نیست. ببینید هاینریش اشپیر: داستان‌های مرتبط با کتاب مقدس در قرآن، هیلدشایم، ۱۹۶۱، ص ۱۶۲ و ۳۴۶. برای رابطه این چند عبارت قرآنی با سفر پیدایش، باب ۱۵: ۹ به بعد، همین نقل میثاق توسط اشوارتس مطرح شده است.

۳- عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر: قصص الانبیاء، بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۴، ص ۴۶۲-۴۶۴؛ البدایه و النهایه، قاهره،

برای ما می‌داشت، خداوند آن را برای ما بیان می‌کرد.<sup>۱</sup> ولی او [خداوند] آن را مبهم گذاشته است. این‌کثیر، توصیه می‌کند که ما نیز باید آن را مبهم بگذاریم.<sup>۲</sup> این اظهارات هر دو، خلاصه ارزیابی طولانی‌تر از اسرائیلیات است که در مقدمه تفسیر القرآن‌العظیم او آمده است، ارزیابی که اغلب در بحث‌های معاصر درباره این موضوع ذکر می‌شود؛ اما بخش اعظم مقدمه تفسیر ابن‌کثیر، در واقع کلمه به کلمه از مقدمه ابن‌تیمیه کپی برداری شده است؛ بنابراین ما به جایی می‌رسیم که از آنجا آغاز کردیم.<sup>۳</sup>

### بخش سوم

پیگیری همین نمونه، که یکی از چند نمونه‌ای است که ابن‌تیمیه در اظهاراتش درباره اسرائیلیات در مقدمه‌اش مطرح کرده است، به چند ملاحظه نهایی می‌انجامد. اختلاف اصیل، نظیر آنچه که درباره موضوعات قرآنی بی‌شماری پدید آمده، از جمله درباره بخشی از بدن گاو مذکور، پیش‌فرض ضروری برای هرگونه تأمل هرمنوتیکی است. در درون سنت عقلانی اسلامی اگر به عنوان کلّ در نظر گرفته شود، اختلاف معمولاً هم واکنش‌های منفی و هم مثبت هر دو را برانگیخته است. اگرچه "اختلافی" که به عنوان "عدم موافقت" فهمیده شود، به عنوان یک نیروی بی‌ثبات‌کننده باعث نگرانی است. ولی از اختلافی که مراد از آن

---

۱- ابن‌کثیر: تفسیر القرآن‌العظیم، قاهره، ۱۹۷۱/۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۶. اما سیوطی (م ۱۵۰۵/۹۱۱) همین فهرست را اما نه با چنین یادداشت‌های احتیاطی در این ارتباط تکرار می‌کند. جلال‌الدین‌السیوطی: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تهران، ۱۹۵۷/۱۳۷۷-۱۹۷۸، ج ۱، ص ۷۶.

۲- مانند قرآن، ۲۱: ۵۱؛ ابن‌کثیر همان استدلال را از مفید بودن، یا مفید نبودن، درباره داستان‌های مرتبط با دوره غارنشینی ابراهیم در جوانی و مراجعه ناشی از آن می‌آورد؛ روش‌شناسی پرداختن به آنچه از منظر اسلامی، نمی‌تواند تأیید یا تکذیب شود؛ تعلیق داوری درباره آن است (نجعل وقفا) و داوری درباره بسیاری از اسرائیلیات خالی از فایده است. (لا فائده فیه) ابن‌کثیر، تفسیر القرآن‌العظیم، ج ۴، ص ۵۶۸. برای آگاهی بیش‌تر ببینید نورمن کالدر: طبری تا ابن‌کثیر، ص ۱۰۱-۱۴۰.

۳- مقایسه کنید ابن‌کثیر: تفسیر القرآن‌العظیم، ج ۱، ص ۷-۱۲ را با ابن‌تیمیه: مقدمه، ص ۹۹-۱۱۵. برای بحث پیرامون مقدمه ابن‌کثیر ببینید مقاله بنده را با عنوان: هرمنوتیک قرآنی: دیدگاه‌های طبری و ابن‌کثیر، ویراسته‌ای. ربیین: رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر قرآن، آکسفورد، ۱۹۸۸، ص ۴۶-۶۲.

تنوع باشد، اغلب هم به عنوان عامل و هم به عنوان کارکرد خلاقیت همگانی استقبال می‌شود. در چهارچوب این ارزیابی دقیق‌تر اختلاف، پذیرش صریح تکرر (تنوع) تفسیری، نه لزوماً در ایجاد سطوح گوناگون معنی، بلکه در تشخیص تنوع واقعی در دریافت متن، شرایطی را می‌آفریند که از طریق آن نظریه و روش تفسیری می‌تواند ساخته و پرداخته شود. علاوه بر این، تنوع مشخصی که اسرائیلیات نمایانگر آن است، حاکی از ظهور خودآگاهی تاریخی - انتقادی در درون جامعه تفسیری اسلامی است. یقیناً در زمان طبری، مطالب نقلی می‌بایستی به حکایات "ما" و "آنان" تقسیم شده باشد؛ یعنی، منابعی که تصدیق شدند که از درون سنت اسلامی‌اند و منابعی که به جاهایی بیرون از مرزهای مشخص تر آن (سنت اسلامی) منتسب شدند. این قبیل انتساب‌ها، افعالی هرمنوتیکی هستند که حوزه متنوعی از قرائت‌ها و جوامع پذیرنده را تأیید می‌کنند.

خیلی پیش از این که استنلی فیش اصطلاح "نقد مبتنی بر پاسخ خواننده" را در آمریکای شمالی باب کند و درباره اعتبار جوامع تفسیری چیزی بنویسد،<sup>۱</sup> محققان تفاسیر متون مقدس از هر سنت دینی کاملاً با این مفاهیم آشنا بودند و تکرر جوامع تفسیری، دقیقاً چیزی است که ابن تیمیه و ابن کثیر در دریافت خود از الاحادیث الاسرائیلیه آن را تصدیق و ارزیابی کرده‌اند. مرز عبور از میان این چنین جوامعی بالقوه، مزاحم و بلکه خطرناک است؛ زیرا، معیارهای یکسان ارزیابی حقیقت را نمی‌توان تصور کرد که بر هر دو سوی این مرز به کار برده شود. در نتیجه، یک حکم اولی و کلی، به بی ارزش بودن صادر می‌شود: «این اخبار یهودی و مسیحی فقط باید برای گواهی دادن نقل شوند؛ نه به عنوان مبنایی برای عقیده» و مفاهیم حقیقت اصلی و فرعی حداقل به طور ضمنی فرض می‌شوند.

مرز عبور هم چنین خطرناک است؛ زیرا، بناچار موضوع قدرت را وارد معرکه می‌کند. استفن گرین بلات، در مقاله تحریک‌آمیزی با عنوان «بدیهه‌گویی قدرت»، درباره تحركاتی

۱- استنلی فیش: شگفت‌زده از گناه: خواننده در بهشت گمشده، لندن، ۱۹۶۷، چاپ دوم ۱۹۷۱؛ همو: آیا متنی در این طبقه وجود دارد؟ اعتبار جوامع تفسیری، کمبریج، ماساچوست، ۱۹۸۰.

کاوش می‌کند که زمانی که یک گروه، خودش را در درون داستان خود ساخته دیگری وارد می‌کند، وجود دارد.

مثال او چنانکه از اثر قرن شانزدهم پتر مارتیر بازگو شده است، شرح می‌دهد که چگونه تصرف بدیهه‌گویانه آخرت‌شناسی مبتنی بر نجات باهامایی‌ها از سوی مهاجمان اسپانیایی، منجر به بردگی بومیان باهامایی گردید.<sup>۱</sup> این توانایی یک‌باره، برای این که خود را در میان داستان هویت دیگری وارد سازد، فرصت آنی دست‌یابی قدرت بر دیگران را در اختیار می‌گذارد. بنابراین، من فکر می‌کنم اندیشیدن در اینباره سودمند باشد که آیا مقاومت عالمان مسلمان نظیر ابن تیمیه در برابر کاربرد حکایت‌های یهودی و مسیحی، می‌تواند نشان دهنده دغدغه اولیه‌ای باشد که چنین رخنه‌ای می‌تواند به گزینش نهانی داستان اسلامی منجر گردد؟ آیا این مقاومت، در سطحی، حاکی از توانایی برای انتقال قدرت در اینجاست؟ آیا هراسی وجود دارد که مؤمنان، دنیایی فرضی بنا کنند که با ساختار ترکیبی قرآن و حدیث هماهنگ نباشد؟ آیا هراسی هست که بسط تفسیری از راه اسرائیلیات بتواند به انحراف یا گمراهی منتهی گردد؟ گرین بلات، درباره فرایند افسانه‌سازی سخن می‌گوید؛ فرایندی که «یک ساختار نمادین ثابت را به ساختاری انعطاف‌پذیر که قابل ورود ناگهانی

است، تبدیل می‌کند».<sup>۲</sup> میل به بستن این ورودی ناگهانی، یا دست کم کنترل دست‌یابی به آن، یک راه پی‌بردن به تلاش‌های جدی‌ای است که از سوی عالمان نگاهبان قرون وسطا و جدید انجام گرفته است تا نوع اسرائیلیات را در معرض طبقه‌بندی خشک و گاه تحقیرآمیز قرار دهند.<sup>۳</sup> اما با توجه مجدد به تمایز حقیقت اصلی و فرعی، بی‌درنگ می‌باید

---

۱- استفان گرین بلات: رنسانس خودساخته: از مور تا شکسپیر، شیکاگو، ۱۹۸۰، ص ۲۲۶ به بعد. متن اولیه مورد نظر گرین بلات در این مقاله، اتلو شکسپیر است.

۲- گرین بلات: خودساخته، ص ۲۳۴.

۳- استفن کنب در یک مقاله جالب که جهت‌گیری برخی از گرایش‌های تجدیدنظر طلب در مطالعات کتاب مقدس را تحلیل می‌کند، یادآور می‌شود: «اگر هویت جمعی این نوع، دست‌کم نسبت به یک قلمرو مهم، بر مالکیت حکایت‌های عمومی مبتنی گردد، هر قدر آن حکایت‌ها را- که بناچار برای تعیین حفظ خواهند نمود- به تحلیل می‌برد؛ حتی اگر

این پرسش مطرح شود که آیا حقیقت فرعی، می‌تواند دارای یک ارزش کارکردی باشد؟ کلّ سنتّ خطابه دینی عامیانه قصّه‌خوانان(قصاص)، نمونه یک آری محکم به این پرسش است؛<sup>۱</sup> چنانکه در سطح محدودتری - با وجود تنش شدید اتهامات تحریف یا تبدیل - کاربرد عبارت‌های برگزیده کتاب مقدس برای تأیید ظهور یا بشارت درباره محمد[ص] در ادبیات سیره را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup>

در عین حال، در این مرحله، موقعیت پیشرفته اسرائیلیات، علامت هشدار دهنده نیرومندی را می‌فرستد که آن دوگانگی واقع - پندار را از میان می‌برد؛ اما به شیوه‌ای غیر از آنکه به عنوان مثال، ولف‌گانگ ایسر<sup>۳</sup> ارائه و برای تعلیق به عنوان شقّ سوم جا باز می‌کند. این شقّ نه تاریخ نه افسانه، نه واقعیت نه پندار، نه صدق و نه کذب است. حتی با ردّ آنچه آشکارا کذب است، بدین معنی که با سنت اسلامی ناسازگار است، دو دسته باقی می‌ماند:

۱. دسته‌ای که با آن همخوانی دارد و عملاً از طریق همین همگونی به فراموشی سپرده

شده‌است؛

۲. دسته‌ای که نه این است و نه آن، یعنی معلق و متوقف مانده‌است.

آن را نابد نکند، حس انسان وابسته به جمعیتی است که گذشته آنان اصلاح شده باشد. «جاذبه ادبی، مرزهای ظاهرگرایی، کمبریج، ماساچوست، ۱۹۹۳، ص ۱۴۴.

۱- کارکرد مفید یا زیان‌آور حکایت و نتایج موثر آن قبلاً در نقّادی قصّاص پدیدار شده است. این قتیبه یک روش اولیه تحریف حدیث یعنی مبالغه‌گویی‌های نامعقول را ارائه می‌دهد که از سوی برخی قصّاص نقل می‌شوند. الموضوعات، ص ۲۱۰-۳۱۴، ابن جوزی (۵۹۷م/۱۲۰۰)، ضمن تلاش فزاینده در این نوع، کسانی را که موجب کاربرد اشارات[مربوط به کتاب مقدس] می‌شوند- که زیان می‌رساند و هیچ فایده‌ای ندارد- سرزنش می‌نماید. (یخرجون الکلام الی الاشارات التي تضرّ و لاتنفع) کتاب القصّاص و المذکرین، ویرایش و ترجمه مرلین اشوارتس، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۱۱۷/۲۰۲ [متن عربی].

۲- برای بحث پیرامون این بحران مقاله بنده را ببینید با عنوان مفهوم قرآنی تحقیق مربوط به کتاب مقدس مسلمانان، در نشریه اسلام و روابط اسلامی- مسیحی، ش ۷، ۱۹۹۶، ص ۱۴۱-۱۵۸.

۳- ولف‌گانگ ایسر: داستان‌های ساختگی و خیالی: نمودار انسان‌شناسی ادبی، بالتیمور، ۱۹۹۳؛ فرانکفورت در اصل، ۱۹۹۱.

دسته دوم هرچند از نظر ساختاری، از همتای قابل پذیرش خود غیر قابل تشخیص است، قالب نقل و انتقال و شرح و بسط تفسیری مشابهی داشته‌است؛ با این حال در برزخ اعتباربخشی قرار دارد.

اما آیا آن واقعی است؟ آیا نسبت ظاهراً محتاطانه دست‌کم برخی از اسرائیلیات به دسته‌ای که نه مقبول است و نه مردود، اعلان صادقانه "لاادری گری معرفت‌شناسانه" است؟ همچنان که سیر این مقاله از طریق مسیر تفسیری درباره آیات ۶۷-۷۳ سوره بقره نشان می‌دهد، از مرحله‌ای خیلی قدیمی آنچه که با وام‌گیری اصطلاحی از پل ریکور می‌توان آن را "هرمنوتیک بدگمانی" نامید، پدیدار شده است.

این بدگمانی، در انکار سودمندی، در تلقین پیاپی هشدار «لافاائده فیه»، از طبری تا ابن تیمیه بازتاب می‌یابد. این اسرائیلیات هیچ فایده کاربردی ندارند؛ ولی تا کنون جزئیات این طرز تلقی هرگز شرح داده نشده است. آیا هیچ فایده‌ای در شکل‌دادن به نگرش‌ها و رفتارهای اخلاقی ندارند؟ آیا هیچ فایده‌ای در تهییج فعالیت‌های خیرخواهانه و تقوامدارانه ندارند؟ آیا "لافاائده فیه"، حاکی از اتهام ضمنی کذب، نوعی تأیید قدرت اغواگرانه داستان برای آفریدن حقانیت خاص خود و نوعی اعتراف به اینکه تعلیق در لاادری‌گری معرفت‌شناسانه نمی‌تواند دوام آورد، است؟ و سرانجام، آیا آن به معنای داوری اساسی درباره ارزش و حقیقتی است که به شکل کارکردهای داستان پوشیده شده، تا از پیامدهای چالش‌تاریخی بودن داستان‌های سنتی قداست‌یافته دوری شود؟

### کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم با ترجمه آقای مکارم شیرازی.
- ۲- ابن تیمیه، المقدمة فی اصول التفسیر، با تحقیق عدنان محمد زرزور، بیروت، دارالقرآن الکریم، ط ۱، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، دمشق، دارالفکر، ط ۸، ۱۴۰۴ هـ.ق.

- ۴- ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۶- همو، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، ط ۲، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۷- اشتاین سالتز، آدین، سیری در تلمود، مترجم باقر طالبی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۸- انجمن بخش کتب مقدسه، کتاب مقدس، بی جا، ۱۹۸۲ م.
- ۹- بکایی، محمد حسن، کتابنامه بزرگ قرآن، مرکز نشر قبله، اول، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۱۰- بلاشر، رزی، در آستانه قرآن، مترجم: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۱- جرجانی، تفسیر گازر(جلاء الأذهان و جلاء الأحران)، تهران، مهرآیین، اول، بی تا.
- ۱۲- داورزنی، حسین، قسامه، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶(۳)، فقه، تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۱۳- دیاری، محمد تقی، مأخذشناسی اسرائیلیات در تفسیر و حدیث، آئینه پژوهش، ش ۱۰۹، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- ۱۴- همو، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، دفتر نشر سهروردی، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۵- ذهبی، شمس الدین، تذکره الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۴ هـ.ق.
- ۱۶- همو، میزان الاعتدال، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- ۱۷- ذهبی، محمدحسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دمشق، دارالایمان، ط ۲، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۸- همو، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۸۱ هـ.ق.
- ۱۹- رشید رضا، سید محمد، تفسیرالمنار، بیروت، دارالمعرفه، ط ۲، بی تا.
- ۲۰- سیوطی، جلال الدین، الدرالمختور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۲۱- شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۲۲- شحاته، محمود، القرآن و التفسیر، بی جا، هیئة المصریة العامه، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۲۳- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(ع)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول، ۱۹۸۴ م.
- ۲۴- طالقانی، سید محمود، برتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
- ۲۵- طباطبایی، سید محمد حسین، میزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط ۳، ۱۳۹۳ هـ.ق.



- ۲۶- طبرسی، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۲۷- عمر رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره، ریاض، دارالطیبه، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۸- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۲۹- فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۳۰- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط ۱، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۳۱- کریمی نیا، مرتضی، کتاب‌شناسی مطالعات تفسیری در زبان‌های اروپایی، پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۵-۳۶.
- ۳۲- گلدتسیهر، اجنتس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، مصر، دارالکتب الحدیثه، ط ۲، بی‌تا.
- ۳۳- همو، مذاهب التفسیر الاسلامی، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ هـ.ق.
- ۳۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی‌تا.
- ۳۵- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعه الرضویه، ط ۱، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۳۶- مغنیه، محمد جواد، اسرائیلیات القرآن، بیروت، دارالجواد، ط ۲، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۳۷- موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز نشر دائره المعارف، دوم، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- ۳۸- میبدی، کشف الأسرار، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، سوم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۳۹- هفت آسمان، قرآن پژوهی در غرب، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ش ۳۴، ۱۳۸۶ هـ.ش.

